



معیار شناخت شیعه

از دیدگاه امام باقر علیه السلام

از سلسله درس‌های اخلاقی
استاد فاطمه سید خاموشی (طاهایی)

مشهد ۱۳۸۱

تقدیم به پیشگاه ولی الله اعظم خاتم الاوصیاء،
برپا دارنده عدل و عدالت در جهان و ویران کننده
حکومت‌های ظالمانه، مولا و مقتدا، امام عصر روحی و
ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء. به امید این که از
الطاف خاصه این بزرگوار برخوردار باشیم.

فهرست

۱۳.....	انگیزه‌ی پیدایش بحث.....
۱۵.....	مقدمه.....
۲۱.....	درس اول: معیار شناخت شیعه.....
۲۲.....	معیار شناخت شیعه از دیدگاه امام باقر 7.....
۲۴.....	شیعه علامت دارد.....
۲۵.....	«تقوا» یعنی شناخت وظیفه و انجام وظیفه.....
۲۹.....	درس دوم: حقیقت تقوا.....
۳۴.....	مراحل تقوا.....
۳۴.....	تقوای عام.....

تقوای خاص..... ۳۵

۳۶ تقوای خاصّ الخاصّ
۳۹ درس سوم: تقوا در قرآن
۴۱ فوائد تقوا از دیدگاه قرآن
۴۲ تقوا بهترین زاد و توشه و بهترین لباس
۴۲ تقوا نور الهی
۴۲ تقوا راه خروج از مشکلات
۴۳ تقوا بزرگترین ارزش انسانی
۴۴ تقوا سبب تقویت نیروی تشخیص
۴۷ درس چهارم: تواضع چیست؟
۴۹ مراحل تواضع کدام است
۴۹ تواضع در برابر خدا
۵۰ تواضع در برابر پیامبران
۵۰ تواضع در برابر قانون تشریحی
۵۰ تواضع در برابر قوانین تکوینی
۵۱ تواضع در برابر بندگان خدا
۵۲ نشانه‌های تواضع
۵۴ تکبر و مراحل آن
۵۷ درس پنجم: خشوع و امانت

۵۹.....	خشوع
۶۱.....	امانت‌داری
۶۲.....	انواع امانت
۶۷.....	درس ششم: ذکر و انواع آن
۷۰.....	ذکر از دیدگاه علی 7
۷۲.....	روزه و آثار گوناگون آن
۷۷.....	درس هفتم: نماز
۷۹.....	نماز عبادتی است مخصوص انسان‌ها
۷۹.....	نماز تواضعی آگاهانه
۸۰.....	نماز توجهی به سوی منعم
۸۰.....	نماز بالاترین سوق دهنده به سوی نیکی‌ها
۸۱.....	نماز بازیابی راه خود و جامعه
۸۲.....	نماز نور و سبب نورانیت قلب
۸۳.....	نماز را به سرود ملی یک کشور می‌توان تشبیه کرد
۸۵.....	درس هشتم: نیکی به پدر و مادر
۸۸.....	نهی پروردگار از گفتن اف به والدین
۸۹.....	نتیجه‌ی خدمت به پدر و مادر
۹۱.....	بهترین خیرات برای والدین اطاعت خدا
۹۳.....	درس نهم همراهی با همسایگان

۹۵.....	همراهی با همسایگان
۹۶.....	حقوق همسایگان
۹۷.....	همدردی با ورشکستگان
۹۸.....	اکرام به ایتام
۹۸.....	راستگویی
۹۹.....	نقش زبان در تهذیب نفس
۱۰۰.....	اهمیت راستگویی از دیدگاه امام صادق 7
۱۰۱.....	درس دهم تلاوت قرآن
۱۰۴.....	آداب باطنی تلاوت قرآن
۱۰۶.....	موانع تفکر و تدبیر در تلاوت قرآن
۱۰۹.....	درس یازدهم: نگه داشتن زبان مگر به خیر
۱۱۱.....	با مردم به نیکویی سخن بگویید
۱۱۳.....	زبان نعمت عظیم الهی
۱۱۳.....	شیعیان امناء قوم و عشیره خویش اند
۱۱۴.....	مذاهب مختلف تو را از راه به در نکند
۱۱۶.....	تأثیر معصیت و اطاعت پروردگار
	درس دوازدهم: فرق شیعه و محب از دیدگاه حضرت
۱۲۱.....	3 زهرا
۱۲۳.....	پیامهای حضرت زهرا 3 به شیعیان

انگیزه‌ی پیدایش بحث:

حمد و ستایش بیکران پروردگاری را که به انسان عزت و شرافت بخشید و به او قابلیت و لیاقتی داد تا در پرتو تعالیم مربیان شایسته، حقایق و معارف را بیاموزد و به کار بندد. و درود فراوان بر رسول گرامی اسلام و اهل بیت مکرم ایشان و بر دوستان و شیعیان آن خاندان مطهر ::

نعمت ولایت بزرگترین ارمغانی است که خداوند سبحان به شیعیان مکتب اهل بیت عنایت فرموده است و شکرانه‌ی این نعمت بزرگ، چیزی جز تسلیم شدن بی قید و شرط در برابر این مکتب و پیروی از مقاصد و اهداف عالی آن نمی‌باشد.

اصولاً تعهد مکتبی و پیوستگی مرا می با اهل بیت ایجاب می کند که شیعه، ابتدا بین خود و ایشان پیوندی واقعی برقرار کند و معرفتی دقیق و جامع نسبت به دستوراتی که از جانب آن انسان‌های کامل بیان شده، کسب نماید و سپس در سایه ولایت آنان بهترین روش‌ها را برای تکامل خود برنامه‌ریزی کرده و بکوشد تا تعلیمات آن بزرگواران را در متن زندگی خویش پیاده کند.

با مراجعه به اخبار و احادیث و سفارش‌هایی که ائمه‌ی هدی : به دوستان و موالیان خود فرموده‌اند می توان فهمید که شیعه و محبّ آنان کسی است که اطاعت خود را با عمل به اثبات رساند و ولایت بدون عمل برای نجات و رستگاری کفایت نمی کند.

بنابراین دیگر مجالی برای عذرتراشی و توجیه معاصی و پیروی از این پندار غلط که صرف انتساب به اهل بیت را سبب نجات می داند، باقی نمی ماند و آنان که بی خبر از عواقب شوم گناه از این عقیده باطل پیروی می کنند باید بدانند که بیراهه رفته و با دست خود تیشه به ریشه سعادت ابدی خود می زنند.

مجموعه حاضر دستورالعملی است عبادی و اخلاقی
برای آنان که در مسیر حق گام برمی دارند و تلاش می کنند
تا به مقام معنوی انسان کامل برسند.

این مجموعه بر اساس سلسله درس های استاد معظّمه
خانم طاهایی پیرامون روایتی از امام باقر 7 در ۱۲ درس
تنظیم شده است. استاد در این دروس اصول مهم و اساسی
را که معیار و میزان شناخت شیعه است، با استفاده از آیات
کریمه و روایات شریفه بیان می دارند و در انتها کلام خویش
را با روایتی از حضرت زهرا 3 مزین می فرمایند.

امید است که مورد پذیرش حضرت ولیّ عصر 7 باشد
و خداوند ما را از پیروان خالص و صدیق آن حضرت قرار
دهد و ختام کار همه را قرین خیر و سعادت گرداند.

«و من الله التوفیق و علیه التکلان»

مدرسه ی علمیه نرجس 3

مرداد ماه ۱۳۸۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ...)^۱

خداوند تبارک و تعالی نعمت‌های بسیاری را در اختیار بشر قرار داد، که هرچه انسان نسبت به آنها معرفت بیشتری پیدا کند، بیش از پیش در مقام شکرگزاری برمی‌آید. در بین نعمت‌های بی‌شماری که پروردگار به ما ارزانی داشته می‌توان از نعمت ولایت یاد کرد. واژه‌ی «ولی» به معنای سرپرست و صاحب اختیار است؛ بر مبنای احادیث متواتر کسانی که بعد

^۱ - سوره‌ی اعراف (۷)، آیه‌ی ۴۱

از رحلت حضرت رسول 9، ولایت و سرپرستی علی 7 و فرزندان او را پذیرفتند «شیعه» نامیده می‌شوند.

لفظ و معنای شیعه:

شیعه واژه‌ای است قرآنی به معنای مشایعت، دنبال کسی حرکت کردن و پیرو بودن. مشایعت میهمان و تشییع جنازه هم از همین معنا گرفته شده. اما واژه‌ی شیعه در اسلام به معنای پیروی کامل از دستورات ولایت است. باید توجه داشت که ولایت داشتن تنها به گفتار نیست و شیعه با لفظ عینیت پیدا نمی‌کند بلکه لفظ و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند.

می‌دانیم هر چیز در جهان چهار وجود دارد: لفظی، کتبی، ذهنی و خارجی. تا وجود عینی و خارجی تحقق پیدا نکند معنا کامل نمی‌شود. همچون تشنه‌ای که با گفتن لفظ آب یا نوشتن یا تصور آن سیراب نمی‌شود و باید آب را بیاشامد تا تشنگی او برطرف شود.

کسانی هستند که ادعا می‌کنند ما شیعه هستیم. اگر از ایشان بپرسند مذهبتان چیست؟ می‌گویند: «شیعه‌ی اثنی عشری» هنگامی که پرسشنامه‌ای را پر می‌کنند می‌نویسند:

«شیعه‌ی اثنی عشری»؛ در ذهنشان نیز تصویری از آل محمد صلوات الله علیهم و غدیر خم و واقعه‌ی کربلا نقش بسته است. اما این وجود برای آنها تنها وجود لفظی، کتبی و ذهنی است. اگر این سه وجود تشنه را سیراب کند، شیعه را نیز در زندگی اهل ولایت می‌کند.

همان‌طور که برای رفع تشنگی به وجود خارجی آب نیازمندیم تشیع نیز در زندگی ما باید تحقق عینی و خارجی پیدا کند و اثر انقیاد و اطاعت در عمل ما نمودار شود. تنها در این صورت است که می‌توانیم به ولایت اهل بیت برسیم و ادعای محبت خود را به اثبات رسانیم.

این روایت را زیاد شنیده‌اید که امام صادق 7

می‌فرماید:

«إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ
مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا»^۱

عمل نیک از هر کسی نیکو است اما از شما شیعیان نیکوتر است به خاطر این که به ما نزدیک هستید و شما را به ما نسبت می‌دهند.

^۱ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۸

با گفتن اِنِّی سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلَکُمْ^۱... و یا فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ
غَيْرِكُمْ^۲ تشیع تحقق پیدا نمی کند.

خدا نکند این کلمات را به عنوان تعارف و بدون توجه،
خدمت ائمه‌ی معصومین : عرض کرده باشیم و قلب ما به
آنچه زبان می گوید ایمان نداشته، یا در عمل پیاده نکرده و
نفاق بورزیم. آیا حاضرید نام ما در دفتر منافقین ثبت شود؟
هرگز.

پس به آنچه می گوئیم و با عهده‌ی که با ولایت می بندیم و
اظهار دوستی که با این بزرگان می کنیم صادق باشیم.

امام باقر 7 می فرماید: «من بوی شما و روح شما را
دوست دارم شما هم با پرهیز از بدکاری و کوشش در عمل
نیک مرا یاری دهید و بدانید که ولایت ما خاندان جز با تقوا
و اجتهادی همه جانبه در تمام ابعاد زندگی به دست
نمی آید.»^۳

^۱ - فرازی از زیارت عاشورا

^۲ - زیارت جامعه

^۳ - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۸۰

سپس می‌فرمایند: «شما شیعیان و پیروان خدا هستید، شما
یاوران خدا هستید» قرآن هم به مؤمنین واقعی خطاب می‌کند
که «یاوران خدا باشید»^۱

^۱ - سوره‌ی صف (۶۱)، آیه‌ی ۱۴

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ»^۱

اصولاً ادب و آیین رهروی در اسلام چنین است که هر زمان رهبر ما را بخواند پاسخ گوییم و از ایشار جان و مال خود در راه یاری دین خدا دریغ نکرده و آنچه را که در توان ماست با قلم و بیان، برای زنده نگه داشتن مکتب انجام دهیم. سپس حضرت می فرماید: «شما باید پیش آهنگان و پیش روندگان در دنیا و آخرت»^۲

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۳

سبقت گیرندگان در ایمان به خدا، در تقوا، در اطاعت از خدا و در عمل خیر.

دنیا میدان رقابت برای رسیدن به کمال است. شایسته است که برای موفقیت در این میدان، تعلقات دنیوی را تا حد امکان از خود دور کنیم و در راه تحصیل مقامات عالیه بشتابیم؛ به دستورات ولایت گردن نهاده و بکوشیم تا آیات نورانی قرآن در متن زندگی ما پیاده شود و در این امر مهم جلوتر از دیگران قدم برداریم.

^۱ - همان

^۲ - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۸۰

^۳ - سوره ی واقعه (۵۶)، آیات ۱۱-۱۰

امیر مؤمنان حضرت علی 7 می‌فرمایند:

«بدان که برای هر چیزی عزّتی است

و عزّت اسلام شیعه است.»^۱

آیا ما هم عزّت اسلامیم؟ اگر چنین است پس بیاییم این عزّت را با عمل نیک و پرهیزکاری و اطاعت از قرآن و دین مقدّس اسلام حفظ کنیم.

سپس می‌فرمایند: «بدان که برای هر چیزی ستونی است و ستون اسلام شیعه است.»

یقیناً مقصود امام 7 شیعه واقعی است. اگر شیعیان واقعی نباشند دین اسلام دین خدا پابرجا نمی‌ماند. چنان‌که امروز شاهد هستیم فرقه‌ی وهابیت، لبه تیز شمشیرش را متوجّه شیعه کرده و در تمام کشورهای اسلامی کوشش خود را صرف نابودی آن می‌کند، به این دلیل که می‌داند شیعه ستون اسلام است. در ادامه حضرت می‌فرمایند:

«بدان که برای هر چیز قلّه‌ای است و قلّه‌ی

اسلام شیعه است. بدان که برای هر چیز شرفی

است و شرف اسلام شیعه است. بدان که برای هر

^۱ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۸۰

چیز سید و آقای است، آقای مجالس
اسلام،

مجالس شیعه است. بدان که برای هر چیز پیشوایی
 است و پیشوای سرزمین‌های اسلام دیار شیعه
 است.»

من امروز عرض می‌کنم «صدق علی بن ابی طالب
 علیه السلام». آن حضرت از ناحیه‌ی دانش بی‌نهایت خویش،
 آینده را از مقابل دیدگان گذراندند که چگونه امروز سرزمین
 ما و دیار شیعه پیشوای سایر کشورهای اسلامی قرار گرفته و
 الگوی همگان است.
 در پایان می‌فرمایند:

«به خدا قسم اگر در روی زمین شما
 شیعیان نبودید هیچ‌گاه سبزی بهار در آن
 دیده نمی‌شد. به خدا قسم اگر در روی
 زمین شما شیعیان نبودید، خداوند برای
 مخالفین شما نعمتی نمی‌داد.»

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 مشهد مقدس - فاطمه طاهایی
 ربیع الثانی ۱۴۲۳

درس اول

معیار شناخت شیعه

شامل:

* معیار شناخت شیعه از دیدگاه امام باقر 7

* شیعه علامت دارد

* «تقوا» یعنی شناخت وظیفه و انجام وظیفه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَوَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَاعِدًا وَنَاصِرًا
وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا^١.

«عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ - قَالَ: قَالَ أَبُو

جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا جَابِرُ

أَيُّكُنْفِي مِنَ النَّحْلِ التَّشْيِيعِ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ

^١ - مصباح المتهجد، ص ٦٣

الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ
وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ، إِلَّا بِالتَّوَضُّعِ وَ

التَّخَشُّعِ وَالْأَمَانَةِ وَكَثْرَةَ ذِكْرِ اللَّهِ وَ
الصَّوْمِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنْ
الْفُقَرَاءِ وَ أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ وَ
صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَ كَفِّ الْأَلْسُنِ
عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ وَ كَانُوا أَمْنَاءَ عَشَائِرِهِمْ
فِي الْأَشْيَاءِ»^۱

جابر می گوید: امام باقر 7 به من فرمودند: ای جابر
آیا کفایت می کند کسی را که ادعای تشیع کند و از
محبت ما خاندان دم زند؟ به خدا شیعه‌ی ما نیست
جز آن که از خدا پروا کند و او را اطاعت نماید. ای
جابر ایشان شناخته نشوند جز با فروتنی و خشوع و
امانت و بسیار یاد خدا و روزه و نماز و نیکی به پدر
و مادر و مراعات همسایگان فقیر و مستمند و
قرض داران و یتیمان و راستی گفتار و تلاوت قرآن و
بازداشتن زبان از مردم جز از نیکی، و آنها امین قوم
و عشیره‌ی خویش در امورشان باشند.

در این حدیث شریف امام باقر 7 به جابر فرمودند:

ای جابر، آیا کافی است برای کسی که تشیع را به خود

^۱ - امالی شیخ صدوق، ص ۶۲۵

ببندد و بگوید من شیعه‌ی ائمه : هستم. من شیعه‌ی علی 7 هستم. من شیعه‌ی امام صادق 7 و امام زمان 7 هستم. برای اثبات این که ادعایش مطابق با واقع است، همین که بگوید من شما را دوست دارم کافی است؟

«أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَوَاللَّهِ مَا

شِيعَتُنَا إِلَّا مِنَ التَّقَى اللَّهِ وَأَطَاعَهُ.»

پس به خدا شیعه‌ی ما نیست مگر کسی که تقوای الهی داشته باشد و خدا را اطاعت کند.

شیعه علامت دارد:

به این آیه از قرآن کریم توجه کنید که خداوند چگونه ایمان اعراب را نفی می‌کند می‌فرماید:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ

قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...»^۱

اعراب گفتند: ایمان آوردیم، ای پیامبر به آنها بگو: ایمان نیاوردید لکن بگویید اسلام آوردیم؛ ایمان هنوز در قلب‌های شما وارد نشده.

^۱ - سوره‌ی حجرات (۴۹)، آیه‌ی ۱۴

ما هم ادعای تشیع و دوستی محمد و آل محمد را داریم؛ باید دارای علامتی باشیم تا شناخته شویم چنانچه ذات اقدس احدیت در قرآن می‌فرماید:

«سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»^۱

اگر می‌خواهید مؤمنین واقعی و راستین را بشناسید کسانی که در خط پیامبرند و با پیامبر حرکت می‌کنند به اثر سجده که از جبین آنها نمایان است بنگرید.

اثر سجده حتماً این نیست که پیشانی‌هایشان پینه بسته باشد بلکه اثر انقیاد در صورت و جبین آنها بلکه در تمام شئون زندگی آنان نمایان است. خانه و زندگی، نحوه تربیت فرزندان، همسررداری، حجاب، کار و... در همه‌ی اینها اثر اطاعت پروردگار نمایان است. اینکه ایشان مؤمن هستند و مطیع قرآنند ما که می‌خواهیم واعظ نفس خود باشیم باید زندگی و اخلاقیات حضرت علی 7 و حضرت زهرا 3 صبر امام حسن 7 شجاعت و ایثار امام حسین 7 و معرفت و عبادت امام سجاد 7 و... را الگوی خود قرار دهیم.

از امام صادق 7 این‌گونه داریم که می‌فرمایند:

^۱ - سوره‌ی فتح (۴۸)، آیه‌ی ۲۹

«وقتی عمل نیکی انجام می‌دهید شما را به ما نسبت می‌دهند و می‌گویند هذا جعفری. ما سربلند و سرافراز می‌شویم. وقتی هم عمل ناپسندی انجام دهید باز هم می‌گویند: هذا جعفری و ما سرافکنده می‌شویم.»

سپس می‌فرمایند:

«كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا»^۱

ای شیعیان زینت ما باشید نه سبب سرافکنده‌گی ما. چقدر برای ما دردآور است که این بزرگواران به سبب داشتن پیروانی چون ما سرافکنده و ناراحت شوند. امام باقر 7 نیز در روایت مورد بحث می‌فرماید:

«فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مِنَ التَّقَى اللَّهِ وَ

أَطَاعَهُ»

پس به خدا قسم شیعه‌ی ما نیست مگر کسی که تقوا داشته باشد و خدا را اطاعت کند.

تقوای واقعی یعنی شناخت وظیفه و انجام وظیفه.

^۱ - بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۵۱

اگر بخواهیم تقوا را در یکایک وظایف معنا کنیم باید بگوییم نماز، روزه، اخلاق خوب، احسان به پدر و مادر، انجام وظایف اجتماعی، سیاسی و... همه از موارد تقوا است. ما اگر ادعا می‌کنیم اعتقاد به خدا و قرآن و پیامبر اسلام 9 داریم و منتظر امام زمان 7 هستیم؛ اگر ایمان داریم که روز حشری هست و به اعمال ما حتی جزئی‌ترین آنها رسیدگی می‌شود، پس باید وظیفه‌ی خود را در تمام ابعاد زندگی شناخته و بدان عمل کنیم و خود را برای روزی که اعمالمان با میزانی بسیار دقیق و ظریف سنجیده می‌گردد آماده سازیم. قرآن می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ

يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱

«ذره» به اشیاء بسیار ریزی گویند که بعضی از آنها با چشم عادی دیده می‌شوند و برای مشاهده‌ی برخی دیگر نیاز به چشم مسلح داریم. اما گاهی ذره به قدری کوچک است که نه با چشم مسلح قابل رؤیت نمی‌باشد و تنها آثار آن را مشاهده می‌کنیم. مقصود از این تقسیم‌بندی جزئی بودن و ریز بودن است. اگر به اندازه این ذرات، عمل نیکو و اخلاق

^۱ - سوره‌ی زلزال (۹۹)، آیات ۷ و ۸

حسنة داشته باشیم اثرش را می‌بینیم و به ما پاداش داده می‌شود و اگر به همین مقدار اعمال غیر صالح و اخلاق ناپسند داشته باشیم جزا و کیفر می‌بینیم.

اگر مؤمن هستیم باید عمل کنیم مگر این‌که دین را بازیچه قرار داده و بگوییم «دل صاف باشد و قلب پاک باشد، عمل مهم نیست» این در منطق اهل بیت نیست. آنچه از ما خواسته‌اند عمل است.

عزیزان! دین شوخی بردار نیست اگر قلب پاک باشد و مطیع فرمان الهی باشد آنگاه قلب سلامت است و الا نمی‌شود گناهی را مرتکب شویم در عین حال دوست و پیرو اهل بیت هم باشیم.

بنابراین وظیفه داریم ببینیم و بشناسیم خدا به چه دستور داده. به چه امر کرده و از چه نهی فرموده. باید‌ها و نباید‌ها، واجبات و مستحبات، حرام‌ها و مکروهات دین را بشناسیم و بعد انجام وظیفه کنیم. اگر شناخت نباشد ممکن است گاهی مستحب، به جای واجب و مکروه به جای حرام قلمداد شود. مثلاً نماز که امری واجب است صورت‌های مختلفی دارد. در یک‌جا شکستن آن جایز نیست اما در مورد دیگر واجب است و یک‌جا شکستن آن مستحب است و در صورت دیگر

اجازه دارید نماز را تمام کنید.

در شرایط عادی اگر نماز واجب را بشکنیم فعل حرام مرتکب شده‌ایم. اما اگر کسی در همین نماز واجب، طلب خود را از ما بخواهد باید نماز را رها کرده و پاسخ او را بدهیم. البته شروط خاصی دارد که در رساله‌های عملیه بیان شده است. یا اگر در حین نماز، کودکی را در حال غرق شدن ببینیم وظیفه ما این است که ابتدا آن کودک را نجات دهیم.

یا در حال خواندن نماز مستحب، پدر ما را صدا می‌زند اجازه داریم نماز را تمام کنیم بعد پاسخ پدر را بدهیم. اما اگر در بین نماز مستحب، مادر صدا زد واجب است به خاطر مادر نماز را بشکنیم.

توجه کنید یک نماز چه صورت‌های مختلفی دارد. از کجا بشناسیم که چگونه باید وظیفه را انجام دهیم؟ خیلی اوقات ما از مهمانی‌ها و دید و بازدیدها چیزی نصیبمان نمی‌شود و وقتمان بیهوده هدر می‌رود. اگر مجموعه‌های تلویزیونی را دنبال نکردیم روز قیامت مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیریم، اما می‌پرسند چرا مسائل دینی‌ات را نیاموختی؟ آیا می‌دانید وقتی که در یک مجلس دینی شرکت می‌کنید

چه پاداشی نصیبتان می‌شود؟ پیامبر 9 می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ
رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ
وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ»^۱

ملائکه بالهائشان را زیر پای طالب علم دین پهن
می‌کنند و از زمانی که حرکت می‌کنند آن‌چه در زمین
و آسمان است حتی ماهیان دریا برای او طلب
مغفرت می‌کنند تا وقتی که به خانه برگردد.

پس هر قدمی در این راه بردارید به بهشت نزدیک‌تر
می‌شوید. این همه فضایل که ذکر شده برای این است که ما
به مسائل دینی آشنا شویم. این‌گونه مجالس سبب حیات
ماست، مسیر زندگی ما را تعیین می‌کند و این همان مطالبی
است که در زیارت عاشورا می‌خوانیم.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَأَلِّ

مُحَمَّدٍ»

پس برای این‌که حیات و زندگی ما، حیات اهل بیت
باشد باید همراه با تقوا و اطاعت باشد و حضور در این

^۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲

کلاس‌ها و مجالس می‌تواند زمینه ساز این حرکت شود.
پروردگارا! زندگی ما را، زندگی محمد و آل محمد صلوات
الله علیهم اجمعین قرار بده.

وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

درس دوم

حقیقت تقوا

شامل:

- * مراحل تقوا
- * تقوای عام
- * تقوای خاص
- * تقوای خاص الخاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ: يَا جَابِرُ: أَيَكْتَفِي مَنْ أَنْتَحَلَ التَّشْيِيعَ أَنْ

يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ

التَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ...»

در درس گذشته روایتی را از جابر آغاز کردیم. امام

باقر 7 به او فرمودند: ای جابر آیا کافی است برای کسی که

تشیع را به خود ببندد صرف گفتن این که دوست اهل بیت

هستیم؟ در این جا امام 7 قسم یاد می کنند که شیعه‌ی ما

نیست مگر کسی که تقوا پیشه کند و خدا را اطاعت نماید.

حقیقت تقوا:

«تقوا» از «وقایه» به معنای صیانت و نگهداری است و از نظر شرع مقدّس به معنای حفظ و نگهداری نفس از گناهان و بدیها و هر آنچه مانع رسیدن انسان به کمال شود. «تقوا» حساسیت و مراقبت لازم در تمام حالات زندگی است.

تقوا دستور جامع و کلی است، وقتی تقوا آمد همه چیز به دنبال آن می‌آید. فرد متقی کسی است که هر دستوری از جانب خدا آمد در عمل به آن کوتاهی نکند و هر جا که نهی شد آن را انجام ندهد.

تقوا یک حصار است برای مؤمن که او را احاطه می‌کند و اجازه نمی‌دهد که یک قدم برخلاف وظیفه بردارد و تقوای واقعی آن است که انسان بفهمد برای چه آفریده شده، در این دنیا چه وظیفه‌ای دارد و بعد از شناخت وظیفه در انجام آن کوتاهی نکند.

خداوند در آیات بسیاری از قرآن خطاب فرموده است «اتَّقُوا اللَّهَ»، در لسان روایات هم این کلام بسیار دیده می‌شود. حضرت علی 7 در نهج البلاغه بارها فرموده‌اند تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید.

اینجا سؤال پیش می‌آید که:

ترس از خداوند به چه معنا است؟ مگر خداوند موجودی وحشتناک و ترس آور است؟ یا نعوذ بالله جباری ستمگر است که انسان از او بترسد؟!

در حالی که می‌دانیم خداوند متعال، کمال مطلق است به همین دلیل انسان نسبت به او محبت دارد. یعنی انسان فطرتاً به کمال علاقمند است و صاحب کمال را دوست دارد.

صاحب کمال ذات اقدس الهی است. چه کسی را دوست داشته باشیم که از او بهتر باشد؟ اگر عدل را دوست داریم خداوند عادل است. اگر بخشایندگی را طالبیم خدا بخشاینده است. اگر خواهان رحمت هستیم، خدا رحیم است. اگر علم و قدرت را دوست داریم خدا عالم و قادر است.

صفات ذات اقدس الهی را هرچه بررسی کنیم، محبوب ماست. به همین دلیل در آیات و روایات زیادی به تقوا سفارش شده و عنوان شده از خدا بترسید.

ترس از خدا یعنی ترس از عدل الهی. خدا عادل است و از عدل او می‌ترسیم. در دعا می‌گوییم:

«یا مَنْ لَا یَرْجِی إِلَّا فَضْلَهُ... یا مَنْ لَا
بُخَافُ عَدْلَهُ»^۱

^۱ - دعای جوشن کبیر، فراز ۲۰

ای کسی که جز به فضل و رحمتت امیدواری نیست... ای کسی که جز عدل تو جای ترسی نیست.

«جَلَلْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ وَأَنْ

يُرْجَى مِنْكَ إِلَّا الْإِحْسَانُ وَالْفَضْلُ»^۱

بزرگتر از آنی که خلق از غیر عدالتت ترسان باشند و

کریم‌تر از آنی که خلق جز فضل و احسان از تو امید

داشته باشند.

ای خدا اگر از تو می‌ترسیم، از عدل توست، چون عدل

تو اقتضا می‌کند به عذاب مبتلا شویم.

در حقیقت، ترس از عدالت هم ترس از نحوه‌ی عملکرد

خود ما در این دنیاست چون خطا و کوتاهی کردیم. این

ترس از لغزش‌ها و خطاهاست.

البته مؤمن باید خوف و رجائش به یک میزان باشد. یعنی

بخاطر گناهان و خطاهایی که مرتکب شده از عدل الهی

بترسد. در عین حال به بخشش و کرم الهی امیدوار باشد.

در دعای ابو حمزه ثمالی امام سجّاد 7 می‌فرماید:

^۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۶

«إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ ذُنُوبِي فَزِعْتُ وَإِذَا
رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ»

خدای من، وقتی که به گناهانم نگاه می‌کنم به فزع
می‌افتم و آن‌گاه که به کرم تو می‌نگرم به طمع
می‌افتم.

مراحل تقوا

علماء تقوا را در سه مرحله بیان کرده‌اند:

۱- تقوای عام... ۲- تقوای خاص... ۳- تقوای خاص

الخاص

تقوای عام

نگهداری نفس از عذاب جاودان از طریق تحصیل
اعتقادات صحیح به این معنی است که ما باید عقیده‌ای
صحیح پیدا کنیم، خدا و پیامبر را بشناسیم، نسبت به صفات
خدا معرفت پیدا کنیم، به معاد ایمان داشته باشیم، قوانین
تشریحی، تکوینی، تاریخی و غیره را بشناسیم و عبرت
بگیریم، عمل کرده و یا پرهیز کنیم. ما وظیفه داریم خدا را
با تمام صفات و قوانینش بشناسیم.

مثلاً بچه‌ها چون قانون جاذبه زمین را نمی‌شناسند بارها و

بارها زمین می‌خورند و ممکن است دچار شکستگی اعضا

شوند. یا قانون سوزندگی آتش را نمی‌دانند، گل آتش را که می‌بینند دست می‌اندازند تا بردارند دستشان می‌سوزد چون قانون را نشناخته‌اند. اما من و شما که قانون جاذبه‌ی را شناخته‌ایم کنار پرتگاه نمی‌ایستیم، چون ممکن است پایمان بلغزد و به پایین پرتاب شویم. ما می‌دانیم جاذبه‌های زمین ما را به طرف خود می‌کشد. حال اگر قوانین را بدانیم مثلاً ما این قانون را بدانیم که دروغگو رسوا خواهد شد، پس از دروغ پرهیز می‌کنیم. تاریخ را باید بدانیم و قوانین آن را بشناسیم همان‌طور که امیرالمؤمنین 7 می‌فرمایند:

«کسی که آئینه تاریخ را در مقابل چشمش قرار دهد و از حوادث و مصیبت‌ها خوب پند بگیرد پرهیزکاری او را از فرو رفتن در کارهای مبهم باز می‌دارد.»^۱

جریان اصحاب فیل را شنیده و خوانده‌اید، شما ببینید چه‌طور تاریخ تکرار می‌شود. پس از پیروزی انقلاب در شهرستان طبس، هواپیماهای دشمن گرفتار شین شدند و سرنشینان آنها به هلاکت رسیدند. اگر تنها از تاریخ عبرت گرفته بودند شاید دست به چنین اقدامی نمی‌زدند.

^۱ - إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُثَلَّاتِ هُجِرَتْهُ النَّقْوَى عَنْ تَفَحُّمِ الشُّبُهَاتِ

نتیجه این که اگر ما خداشناس واقعی باشیم، خدا را با تمام صفات و قوانینش بشناسیم، این شناخت ما را از عذاب نجات می‌دهد و این تقوای عام است.

تقوای خاص:

تقوای خاص پرهیز از هرگونه گناه است، اعم از ترک واجب و انجام معصیت. این که ما کارهای حرام را ترک کنیم و واجبات را انجام دهیم، دستورات دینی را بیاموزیم و آن گونه که خواسته‌اند عمل نماییم. مثلاً در مورد نماز، مقدمات آن را فراگیریم و به خود نماز اهمیّت دهیم. چنانچه قرآن می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحْفَظُونَ»^۱

و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می‌نمایند.

اساساً کلمه‌ی اسلام به معنی تسلیم شدن است و انجام عبادت‌هایی چون نماز، روزه، حجّ و جهاد، انجام این اعمال، دلیل صداقت انسان مسلم و نمایانگر این تسلیم است.

تقوای خاص الخاص

^۱ - سوره‌ی مؤمنون (۲۳)، آیه‌ی ۹

مرحله‌ی سوم تقوا که برای متّین بسیار لذّت بخش است

خویشتن‌داری است؛ خویشن‌داری در برابر آن‌چه قلب آدمی را به خود مشغول می‌کند و از حق منحرف می‌سازد. قلبش مخصوص خداست و به کسی نمی‌دهد. خواهید پرسید: زندگی نمی‌کند؟ چرا ولی با توجّه به خدا زندگی می‌کند و به آن‌چه خدا می‌پسندد عمل می‌کند. قرآن می‌فرماید:

«الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»^۱

کسانی که همیشه در حال نمازند.

نمازخوان واقعی یعنی کسی که نمازش دائمی است. معنای نماز تنها ایستادن در مقابل خداوند نیست بلکه توجّه داشتن است. مثلاً در کلاس درس است اما با یاد خداست. هر جا نشسته قلب او با خداست، سخن می‌گوید به خدا توجّه می‌کند. خوردن، خوابیدن و گردش و تفریح او برای خداست.

خوشا آنان که دائم در نمازند

بهشت جاودان مأوایشان بی

^۱ - سوره‌ی معارج (۷۰)، آیه‌ی ۲۳

دائم در نمازند یعنی پشت میز اداره هم که هست کم‌کاری،
دزدی و دغل بازی ندارد. گردش و تفریحی هم که می‌رود

سعی می‌کند معصیت نباشد روی ملک دیگران ننشیند و به باغ‌ها و مزارع آنها آسیبی نرساند همه ما به بازار آمده‌ایم همان‌طور که در مسائل مادی طالب بهترین‌ها هستیم و وقتی به بازار می‌رویم شنوا و بینا می‌رویم و در خرید دقت می‌کنیم؛ در مورد تقوا هم این چنین عمل کنیم.

تقوای خاص الخاص را انتخاب کنیم. جز یاد خدا، ذکر خدا و توجه به خدا در تمام حالات زندگی، چیز دیگر را منظور نکنیم. می‌توان در خانه و در حال قدم زدن و نیز در حین ورزش دعا خواند و لذت برد. می‌شود خیلی از کارهایی را که به ظاهر لذت بخش هستند با یاد خدا و برای خدا ترک کرد و با این ترک به لذت واقعی رسید. خدا درجات پروین اعتصامی را عالی کند که این شعر را سرود:

اگر لذت ترک لذت را بدانی

دگر لذت نفس لذت ندانی

تو این صورت خود چنان می‌پرستی

که تا زنده‌ای ره به معنا ندانی

سفرهای علوی کند مرغ جانت

گر از پنجر آذ بازش رهانی

نصیحت همین است جان برادر

که اوقات ضایع مکن تا توانی

با یک نفس می‌توانی با خدا معامله کنی چرا عمر را از دست می‌دهی؟ اگر بخواهی انگشتی را بفروشی سعی می‌کنی ارزان ندهی اما این عمر شریف و گرانبها را که دیگر بر نمی‌گردد به بهای ناچیز می‌فروشی با شیطان معامله می‌کنی و خود را در گرو شیطان قرار می‌دهی.

آیا با خود اندیشیده‌اید هر هفته‌ای که می‌گذرد، چند قدم بیش از گذشته در راه اطاعت خدا برداشته‌ایم؟ چند گناه را که عادت داشته‌ایم و کار روز مره ما بوده بخاطر رضایت الهی ترک کرده‌ایم؟ چند واجب را که اهمیت نمی‌داده‌ایم انجام دادیم؟ خدا نیاورد آن روز را که به قول خانم انصاری^۱: گوش آبکشی داشته باشیم تا وقتی که سبد در آب است آب در آن می‌ماند وقتی که درمی‌آوریم خالی از آب است.

ما هم وقتی که در مجلس هستیم گوش می‌دهیم احیاناً اثراتی هم در ما می‌گذارد اما وقتی که برخاستیم همان هستیم که بودیم. حداقل در هر هفته یک گناه را ترک کنیم یک اطاعت خدا را به برنامه زندگی خود بیفزاییم.

^۱ -ایشان یکی از مبلغین کوشا و پرتلاش سال‌های قبل از انقلاب بوده‌اند.

پروردگارا! به آبروی اولیائت قسمت می‌دهیم توفیق
اصلاح و تزکیه‌ی نفس و عمل به معروف و ترک منکر را به
ما عنایت بفرما.

خداوندا! ما را به راهی که رضای تو در آن است رهنمون
فرما و از راهی که سخط و غضب تو در آن است دور بدار.

وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

درس سوم

تقوا در قرآن

شامل:

- * فوائد تقوا از دیدگاه قرآن
- * تقوا بهترین زاد و توشه و بهترین لباس
- * تقوا نور الهی
- * تقوا بزرگترین ارزش انسانی
- * تقوا سبب تقویت نیروی تشخیص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ: يَا جَابِرُ: أَيَكْتَفِي مَنْ أَنْتَحَلَ التَّشْيِيعَ أَنْ

يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَاللَّهِ مَا شِيعَتْنَا إِلَّا مَنْ

التَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ...»

اهمیت موضوع تقوا به قدری بالاست که خداوند در

قرآن در مورد خودش می فرماید:

«هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ»^۱

^۱ - سوره ی مدثر (۷۴)، آیه ی ۵۶

(ذات اقدس احدیت) او اهل تقوی و اهل آمرزش
است.

یعنی خداوند از هرگونه ظلم و کاری که برخلاف
حکمت است می‌پرهیزد و در حقیقت خدا بالاترین مقام تقوا
را دارد.

فواید تقوا از دیدگاه قرآن

قرآن در موارد زیادی مؤمنین را سفارش به تقوا کرده و
آثار و عزت آن را برشمرده است که به برخی از آنها اشاره
می‌کنیم:

بهترین زاد و توشه تقواست

«تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۱

توشه برگزیده که در حقیقت بهترین توشه
پرهیزکاری است.

بهترین لباس تقواست

«وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ»^۲

بهترین جامه (لباس) پرهیزکاری است.

^۱ - سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۷

^۲ - سوره اعراف (۷)، آیه ۲۶

تقوا نور الهی است

قرآن تقوا را نور الهی می‌داند، هر جا نور استقرار یابد علم و دانش می‌آید.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»^۱

تقوا پیشه کنید خدا شما را تعلیم می‌دهد.

عزیزان بدانید- به خصوص شما جوانان که الان مشغول تحصیل هستید- وقتی نورانیت علم پیدا می‌کنید که تقوا داشته باشید. هر چه تقوا بیشتر باشد نورانیت علم بیشتر می‌شود نور که زیاد شد راه را نشان می‌دهد.

تقوا راه خروج از مشکلات است

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ

مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۲

کسی که تقوا پیشه کند خداوند راه خروج از مشکلات را برای او می‌گشاید و به او از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.

یعنی در پناه تقوا روزی هم زیاد می‌شود.

^۱ - سوره بقره (۲)، آیه ۲۸۲

^۲ - سوره طلاق (۶۵)، آیه ۲

نجات پیدا کردن از هر فتنه و ناراحتی و مکر و فقر و فلاکت و مرض و اضطراب و... مطلوب هر بشری است. خداوند وعده می‌دهد و راه‌هایی از این گرفتاری‌ها را نشان می‌دهد. افراد با تقوا هم خودشان در آرامشند و هم دیگران در پرتو وجود آنان در راحت و در آسایش‌اند تمام گرفتاری‌ها و مشکلات زندگی ما در اثر عدم تقواست.

در درس قبل اشاره شد که تقوا یعنی شناخت وظیفه و سپس انجام وظیفه. وقتی امروز من وظیفه‌ام را نسبت به همه افراد اعم از پدر و مادر و همسر و فرزندان خود بدانم، هم چنین نسبت به همسایه و دوست و دشمن و از همه مهمتر نسبت به خدا و قرآن و جامعه‌ام احساس مسؤولیت کنم، دچار مشکل نمی‌شوم؛ انجام وظیفه می‌کنم.

مشکلات ما در اثر این است که وظیفه شناس نیستیم. عقل ما راهنماست اما به تنهایی نمی‌تواند ما را هدایت کند باید راهنمای خارجی هم داشته باشیم. خداوند که ما را آفریده و از اسرار وجودی ما آگاه است و آینده و گذشته‌ی ما را می‌داند او را باید راهنمای خود بدانیم تا راه را به ما نشان بدهد و گرفتار نشویم. تقوا این است که من مطیع پروردگار باشم.

تقوا بزرگترین ارزش انسانی است

خداوند تقوا را بزرگترین ارزش انسانی قرار داد و خط بطلان بر تمام تفکرهای بشری کشیده است با یک آیه هرگونه ارزش نژادی، قوم، قبیله‌ای و ثروت را رد می‌کند و فقط یک مسأله را ارزشمند می‌داند و آن تقواست.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَّقِيكُمْ»^۱

در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

تقوا سبب تقویت نیروی تشخیص انسان است

ما همه دوست داریم قدرت تشخیص و فهمان زیاد شود. بتوانیم خوب را از بد، زشت را از زیبا و حق را از باطل تمیز دهیم. بر اثر تقوا میزان بینش انسان زیاد می‌شود.

«إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۲

اگر از خدا پروا کنید برای شما نیروی (تشخیص حق از باطل) قرار می‌دهد.

تقوا شستشوی جان است، گردگیری آینه دل و غبارگیری

^۱ - سوره‌ی حجرات (۴۹)، آیه‌ی ۱۳

^۲ - سوره‌ی انفال (۸)، آیه‌ی ۲۹

صفحه روح است. اگر آینه دل زنگار نداشت و حجابها برطرف گردید، اسرار عالم در دل می‌تابد.

امام باقر 7 می‌فرمایند: شیعه‌ی ما نیست مگر کسی که تقوای الهی پیشه کند و خدا را اطاعت کند. اگر ما ادعای شیعه بودن داریم باید اثر انقیاد و اطاعت در ما نمایان باشد. دیدید بعضی چهره‌ها نورانی است زیبایی و لباس آن‌چنانی ندارند ولی دوست داشتنی هستند و دیگران به طرف آن‌ها جذب می‌شوند. این همان مطلبی است که قرآن وعده فرموده است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱

به درستی که آن‌ها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، به زودی خدای رحمان برای ایشان محبتی در دل‌ها قرار می‌دهد.

امام راحل را به خاطر بیاورید، جوان‌ها دور ایشان را می‌گرفتند و محبتی خاص نسبت به ایشان داشتند این همان محبوبیتی است که خدا در دل‌ها ایجاد می‌کند. البتّه تقوا برای

^۱ - سوره‌ی مریم (۱۹)، آیه‌ی ۹۶

این است که محبوب خدا شویم اما این از آثار و تبعات اطاعت خداست که مورد احترام و محبوب خلق نیز می شویم.

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱

عزت از آن خدا و پیامبر و از آن مؤمنین است.

ایمان و عمل صالح عزت می آورد، تقوا محبوبیت می آورد در حالی که ما تصور می کنیم تزیینات منزل برای ما عزت می آورد، کجا دنبال عزت می گردید؟ بیاید با خدا پیوند کنیم و رضایت او را در نظر بگیریم.

عزت از آن خدا و از آن پیامبر و از آن مؤمنان است.

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...»

خدایا! تو یاری کن تا تقوا، این معلم دائم الفیض همراه ما شود.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ - سوره منافقون (۶۳)، آیه ۸

درس چهارم

تواضع چیست؟

شامل:

- * مراحل تواضع کدام است
- * تواضع در برابر خدا
- * تواضع در برابر پیامبران
- * تواضع در برابر قانون تشریحی
- * تواضع در برابر قانون تکوینی
- * نشانه‌های تواضع
- * تکبر و مراحل آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا

«قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
يَا جَابِرَ أَيَكْتَفِي مَنْ انْتَحَلَ التَّشْيِعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا
أَهْلَ الْبَيْتِ... وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرَ إِلَّا
بِالتَّوَاضُعِ وَالتَّخَشُّعِ...»

ای جابر شیعیان ما علامت دارند: ایشان

شناخته نمی شوند مگر به تواضع و...

صفت اول: تواضع

تواضع چیست؟

تواضع و فروتنی بزرگترین فضیلت اخلاقی و

یکی از آداب و سنن اسلامی و از ویژگی‌ها و خصوصیات انسان متخلّق به اخلاق نیکوست.

معمولاً وقتی سخن از تواضع به میان می‌آید ذهن مردم متوجه تواضع در برابر بندگان خدا می‌شود آن هم تواضع ظاهری؛ در حالی که این تنها یک بعد از تواضع و فروتنی است و تواضعی که دین، ما را به آن دعوت کرده دارای مراحل و اقسامی است.

مراحل تواضع:

۱- تواضع در برابر خدا:

تواضع در برابر خدا از این‌جا شناخته می‌شود که هر قدر انسان بیشتر اطاعت خدا را بکند و بیشتر در مقام عبودیت و بندگی خدا باشد (عبادت به معنی وسیع) تواضع خود را در مقابل خدا نشان داده است. این مطالب از این آیه به دست می‌آید که می‌فرماید:

«رَبَّنَا اٰتِنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيْمَانِ اَنْ
اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا
سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ»^۱

^۱ - سوره‌ی ال عمران (۳)، آیه‌ی ۱۹۳

پروردگارا ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا
می‌خواند که به پروردگار خود ایمان بیاورید پس
ایمان آوردیم پروردگارا گناهان ما را بیامرز و
بدیهای ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران.
این منادی را لَبَّیک گفتیم و دعوت او را اجابت کردیم
این دعوت نه تنها از خارج وجود ماست بلکه باطن ما نیز ما
را به ایمان فرا می‌خواند یعنی سراپای وجود ما دعوت به
حق می‌کند.

از همه نزدیک‌تر به ما نفس ماست و تفکر در نفس و در
خلقت ما، خود گواه بر ربوبیت پروردگار است. این که فکر
کنیم چه کسی به ما وجود بخشیده، هستی ما در دست
کیست، دوام ما وابسته به کیست، روزی ما و آنچه در
زندگی روز مره بدان محتاجیم از کجاست، تمام اینها گواه بر
ربوبیت پروردگار است. این ندای فطرت و عقل را شنیدیم و
اجابت کردیم.

۲- تواضع در برابر پیامبران

تواضع در برابر پیامبران و اعتراف به رسالت آنان از این
آیهی مبارکه به دست می‌آید:

«رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا

الرَّسُولُ...»^۱

پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای گرویدیم و
فرستاده‌ات را پیروی کردیم.

۳- تواضع در برابر قانون تشریحی:

تواضع در برابر قانونی که از جانب خدا برای سعادت
بشر فرستاده شده و این که انسان در برابر تمام قوانین الهی
باید تسلیم باشد را از این آیه به دست می‌آوریم:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ

وَرَسُولِهِ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...»^۲

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و
فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در
کارشان اختیاری باشد.

۴- تواضع در برابر قوانین تکوینی پروردگار

در جهان هستی یک سلسله قوانین تکوینی وجود دارد که
ما نمی‌توانیم نسبت به آنها بی‌اعتنا باشیم و یا در برابر آن

^۱ - سوره‌ی ال عمران (۳)، آیه‌ی ۵۳

^۲ - سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۳۴

قوانین غرور و تکبر بورزیم. به عنوان مثال یکی از آن قوانین، قانون جاذبه‌ی زمین است که اگر انسان به آن اعتنا نکند و خود را از بالا رها کند خواه ناخواه به زمین می‌خورد دست و پایش می‌شکند... پس باید قوانین تکوینی را بشناسیم و در برابر آنها متواضع باشیم.

۵- تواضع در برابر بندگان خدا

اولین ویژگی که قرآن برای عباد الرحمن ذکر می‌کند صفت تواضع است. می‌فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۱

بنندگان خداوند رحمان، آنها هستند که آرام و بی تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می‌گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند.

^۱ - سوره‌ی فرقان (۲۵)، آیه‌ی ۴۳

قرآن از راه رفتن بندگان خاص خود سخن می‌گوید؛
علت این است که شیوه راه رفتن، نشان دهنده خصلت‌های

درونی است. کسی که قدم‌ها را بر زمین می‌کوبد و با غرور و تکبر راه می‌رود، در حقیقت درون خود را نشان می‌دهد خدای متعال این‌گونه راه رفتن از روی تکبر را نهی کرده و می‌فرماید:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا»^۱

در زمین از سر کبر و غرور گام بردار.

علی 7 هنگامی که صفات متقین را در خطبه همّام می‌شمارند می‌فرمایند:

«...وَمَشِيهِمُ التَّوَّاضِعِ...»^۲

از جمله صفات متقین این است که راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است.

به طور کلی دستورات دین مقدّس اسلام در مورد تواضع این است که در مقابل افراد متواضع باشید جز در برابر گردنکشان و مستکبران.

نشانه‌های تواضع:

^۱ - سوره‌ی اسری (۱۷)، آیه‌ی ۳۷

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳

یکی از نشانه‌های تواضع، آغاز کردن سخن با سلام است، چنانچه روش پیامبر گرامی اسلام ۹ این گونه بوده است.

«...وَيَبْدَأُ مِنْ لِقَائِهِ بِالسَّلَامِ»^۱

...پیامبر) به هر کسی که برخورد می‌کردند در سلام کردن، بر او سبقت می‌گرفتند.

امام صادق 7 می‌فرماید:

« مِنْ التَّوَاضُّعِ أَنْ تُسَلِّمَ مَنْ لَقِيتَ »^۲

از نشانه‌های تواضع این است که به هر کس برخوردی کردی سلام کنی.

در فرمایشات امام عسکری 7 این گونه آمده است:

«مِنَ التَّوَاضُّعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمُرُّ

بِهِ»^۳

از تواضع این است که بر هر کسی می‌گذری سلام کنی.

نگو من نمی‌شناسم! با هر که آشنا نیستم سلام نمی‌کنم، همه را نگاه می‌کند تا به فردی برسد که می‌شناسد. این عمل بسیار ناپسند است هر که را ما می‌بینیم باید سلام کنیم. پیامبر گرامی 9 حتی به بچه‌ها سلام می‌کردند تا بعد از ایشان، به عنوان سنت اسلامی بدان رفتار کنند.

^۱ - مناقب ال ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۷

^۲ - اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶، حدیث ۱۲

^۳ - تحف العقول، ص ۳۶۶

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: حَمْسٌ لَا أَدْعُهُنَّ
حَتَّى الْمَمَاتِ...وَالْتَسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِيَتَكُونَ
سُنَّةً مِنْ بَعْدِي»^۱

می‌فرمایند: پنج خصلت را تا هنگام مرگ ترک
نخواهم کرد... (که از جمله آنها) سلام کردن به
کودکان است تا بعد از من، به عنوان سنت اسلامی
مردم به آن رفتار کنند.

دیگر از نشانه‌های تواضع ترک مرء و جدال است. امام
صادق 7 در روایت مفصلی راجع به این مطلب می‌فرمایند:
«...التَّوَّاضِعُ...وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَأَنْ كُنْتَ
مُحِقًّا وَرَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَّاضِعُ...»^۲

...تواضع نشانه‌هایی دارد... که یکی از آنها ترک مرء
و جدال است هر چند حق با تو باشد، و تواضع
سرچشمه خوبی‌هاست.

افراد متواضع مرء و جدال ندارند. سعی می‌کنند با
تواضعشان طرف مقابل را قانع کنند و برخورد خوب و متین
داشته باشند. این همان جدال احسن است که قرآن آن را

^۱ - بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۰

^۲ - همان، ج ۷۲، ص ۱۴۳

تحسین کرده است.^۱

گاهی یک برخورد متواضعانه می‌تواند چند نفر را از بیراهه برگرداند. در روایت دیگری از امام صادق 7 چهار صفت شخص متواضع را مشاهده می‌کنیم که اگر این صفات را داشته باشیم تواضع داریم.

«مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ
الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلَقَى وَأَنْ تَتْرُكَ
الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحْمَدَ
عَلَيَّ اتَّقَوِي.»^۲

امام صادق 7 فرمودند:

از تواضع است که در نشستن به پایین مجلس راضی باشی و به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را ترک کنی، اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که تو را به تقوا بستانند.

به این که بگویند التماس دعا، فلانی چقدر با تقواست و تعریفان را بکنند راضی نباشید. پادشاهی بود که به هر عالمی وارد مجلسش می‌شد احترام می‌گذاشت، اما یکی را

^۱ - سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵

^۲ - اصول کافی، ج ۳، ص ۱۸۶

بیش از دیگران تواضع می‌کرد. علت را پرسیدند. گفت: همه علماء تعریف مرا می‌کنند ولی این عالم می‌گوید تو این نقطه ضعف را داری، این اشتباه را داری، مدام نفس من شکسته می‌شود و روح من تعالی پیدا می‌کند. عزیزان، هیچ‌گاه راضی نباشید که کسی تعریف شما را بکند. اگر کسی عیب شما را گفت دست او را ببوسید.

تواضع نقطه مقابل تکبر است. انسان نباید خودش را بزرگ بیندارد که در این صورت هلاک می‌شود. اگر احساس کردید که این میکروب اخلاقی حتی در قلبتان به اندازه ذره‌ای وجود دارد در صدد معالجه آن برآیید. تکبر نیز مانند تواضع مراحل دارد. صفت تکبر سه مرحله دارد:

کبر- تکبر- استکبار

۱- کبر: کبر همان خود بزرگ بینی است این که من خودم را بزرگ پنداشته و از دیگران بالاتر بدانم، وقتی این حالت به مرحله عمل نرسیده و تنها در ذهن، خود را برتر از دیگران می‌داند، آثارش از عمل او مشخص نمی‌شود. خود بزرگ بینی صفتی ناپسند و از امراض قلبی است.

۲- تکبر: هنگامی که اثر کبر در ظاهر انسان نمایان شد و به مرحله عمل رسید، تکبر است. از تمام حرکات او، نشستن، برخاستن، نظر کردن، سخن گفتن و سایر اعمال او آثار تکبر ظاهر می شود.

قال رسول الله 9:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ، كَيْفَ يُسْتَعْظَمَ نَفْسُهُ وَ يُتَكَبَّرُ عَلَى غَيْرِهِ.»^۱

حضرت می فرمایند: آن که در قلبش به اندازه‌ی خردلی کبر و غرور باشد وارد بهشت نمی شود. بنگر چگونه خود را بزرگ می شمارد و بر دیگری کبر می ورزد.

انسان متکبر به عناوین مختلف به دیگران کبر می فروشد و خود را مستحق همه نوع احترام می داند؛ در راه رفتن از دیگران جلوتر قدم برمی دارد در مجالس، بالاتر از همه می نشیند. این بیماری اگر در همین مرحله درمان نشود روز

^۱ - بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۹

به روز قوی تر می شود و به مرحله بالاتری می رسد که
استکبار است.

۳- استکبار: استکبار در لغت یعنی طلب بزرگی کردن. شخص، از دیگران طلب می‌کند که او را بزرگ بدانند. اگر به درجه و مقامی برسد از دیگران انتظار دارد که برای او تواضع کنند. اگر وارد مجلسی شود همه باید بلند شوند و اگر یک نفر بلند نشود، او را تحقیر و توهین می‌کند. همه باید بنده و مطیع او باشند، این استکبار است.

گاه دامنه‌ی استکبار گسترده‌تر است که از آن به استکبار جهانی تعبیر می‌شود، نمونه‌ی بارز آن آمریکاست. چنانکه می‌گوید: با ما باشید و هر که با ما نباشد بر علیه ماست و خود را وکیل مدافع همه می‌داند.

پروردگارا! به آبروی اولیاءت قسمت می‌دهیم توفیق کسب آن علائمی که پیشوایان ما بیان فرمودند به ما عنایت بفرما.

وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

درس پنجم

خشوع و امانت

شامل:

* خشوع

* امانت داری

* انواع امانت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

«عَنْ جَابِرٍ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَمَا

كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالتَّوَاضُعِ وَالتَّخَشُّعِ وَ

الْأَمَانَةِ وَكَثْرَةَ ذِكْرِ اللَّهِ...»

امام باقر 7 بعد از این که فرمودند: شیعه‌ی ما نیست

مگر کسی که تقوا پیشه کند و خدا را اطاعت کند، علائم

شیعه را ذکر می‌کنند.

در درس گذشته پیرامون ویژگی تواضع، مراحل و

نشانه‌های آن، مطالبی بیان شد، حال در رابطه با بحث خشوع

در خدمت امام باقر 7 هستیم.

صفت دوم: خشوع

خشوع حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان در مقابل شخص و یا حقیقتی داشته باشد. قرآن مجید می‌فرماید:

« قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا.»^۱

بگو «چه» به آن ایمان بیاورید یا نیاورید «مرا یکسان است.» بی گمان کسانی که پیش از (نزول) آن دانشی یافته‌اند، چون (این کتاب) بر آنان تلاوت شود همه با کمال خضوع و فروتنی سر طاعت بر حکم آن فرود آورند. می‌گویند منزّه است پروردگار ما که وعده‌ی پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است و بر روی زمین می‌افتند و می‌گریند و بر فروتنی آنها می‌افزاید.

خداوند می‌فرماید: آنها بی‌اختیار به زمین می‌افتند در

^۱ - سوره‌ی اسری (۱۷)، آیات ۱۰۹ تا ۱۰۷

حالی که گریه می‌کنند اشک در چشمانشان جمع می‌گردد. وقتی آیات قرآن بر آنها خوانده می‌شود خشوع آنها هر لحظه بیشتر می‌شود. اینک می‌خواهیم خود را آزمایش کنیم. ببینیم آیا صفات شیعه در ما هست یا نه؟

آیا هنگامی که آیات قرآن بر شما خوانده می‌شود سراپا گوش می‌شوید و توجهتان را به آن می‌دهید؟!

اگر در محضر شخصیت بزرگی باشید و ایشان سخن بگویند، چه‌طور گوش می‌دهید- در حالی که ایشان یک انسان هستند، یک بنده خدا- اما وقتی که آیات الهی تلاوت می‌گردد و خداوند سبحان با ما سخن می‌گوید چقدر باید توجه داشته باشیم؟ قرآن در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

«وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ

إِيمَانًا...»^۱

و چون آیات «خداوند» بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید.

وقتی آیات الهی خوانده می‌شود قلب مؤمن به طرف خدا کشیده می‌شود نورانیت پیدا می‌کند مثل این‌که در حال پرواز است.

^۱ - سوره‌ی انفال (۸)، آیه‌ی ۲

صفت سوم: امانت‌داری

امام باقر 7 در این حدیث شریف، بعد از صفت تواضع و خشوع، امانت‌داری را به عنوان یکی دیگر از صفات شیعه بیان می‌فرمایند.

مفهوم امانت در فرهنگ اسلامی ما بسیار گسترده است. هر آنچه در اختیار انسان گذارده شده، امانات حق‌اند و ما امانت‌دار اویم و اساساً هستی ما و همه چیز ما، امانت خداست و اگر در خلاف رضای الهی به مصرف برسانیم، خیانت در امانت است. پیامبر 9 می‌فرماید:

«أَوَّلُ مَا تَنْقُضُونَ مِنْ دِينِكُمُ الْأَمَانَةَ وَ

أَخِرُهُ الصَّلَاةُ.»^۱

اول چیزی که از دین شما می‌شکند و کم می‌شود مسأله (رعایت) امانت است و آخرین چیز نماز است.

وقتی امانت‌دار نبودید نماز می‌خوانید اما کم‌کم دیتتان کم رنگ می‌شود تا این‌که نماز را نیز از دست می‌دهید. آن حضرت در روایت دیگر می‌فرماید:

«أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ التَّمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مَنْ

^۱ - بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۴۹

خَانِكٌ»^۱

امانت را ادا کن به هر کسی که تو را امین دانست و خیانت نکن به کسی که به تو خیانت کرد.

امام سجّاد 7 می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ. فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا 9 بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ 7 اِتَّمَنَنِي عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لَأَدَيْتُهُ إِلَيْهِ.»^۲

بر شما باد به ادای امانت. قسم به کسی که برانگیخت حضرت محمد 9 به حقیقت به نبوت اگر قاتل پدرم حسین بن علی 7 همان شمشیری که پدرم را با آن به قتل رسانده، پیش من به عنوان امانت بگذارد، به او برمی گردانم.

در این قسمت از بحث به بعضی از انواع امانت‌ها اشاره می‌کنیم.

اموال:

تمام سرمایه‌های مادی که به انسان عطا شده، مالک

^۱ - تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۲۸

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۲۵

حقیقی آنها خداست. انسان تنها مالکیت اعتباری و ظاهری دارد. من یک امینم در مال خود و یک مالکیت موقت به من داده شده آنقدر که بتوانم از آن در راه سازندگی و رسیدن به کمال بهره برداری کنم.

سرمایه‌های انسانی:

فکر، هوش، استعداد، حافظه، عمر، وقت، درک، اراده و آرمان‌ها اینها همه سرمایه‌هایی است که خداوند در اختیار بشر قرار داده، تمام اعضاء و جوارح ما امانت‌اند، چشم امانت است، گوش و دست و پا و زبان امانت‌اند که باید آنها را حفظ نمود و در طریق گناه مصرف ننمود. قلب ما امانت الهی است اگر آن را به غیر حق متوجه کنیم و محبت دیگری را غیر از محبت الهی در آن جای دهیم مرتکب خیانت در امانت شده‌ایم.

تکالیف الهی امانت‌اند، نماز امانت است باید آن را با حضور قلب به جا آوریم. وقت و عمر ما امانت‌اند و اجازه نداریم آن را به بیهودگی صرف کنیم یا افکار خود را در هر راهی منحرف کنیم؛ یا علم و اندیشه و استعداد خود را در جهتی مخالف ارزش‌های اسلامی به کار گیریم.

فرهنگ اسلامی که با خون پاک هزاران شهید از صدر اسلام تاکنون به دست ما رسیده امانت الهی است. وظیفه

داریم این فرهنگ اصیل و جامع را آن طوری که سزاوار است محافظت کرده و به دست آیندگان بسپاریم. تمام گرفتاریهای ما به جهت بی اطلاعی از فرهنگ اسلام یا بدعت گذاریها و خیانتها در این امانت الهی است.

فرزندان:

کودک ملک پدر و مادر یا معلّم نیست تا بخواهند هر طور که میل دارند در موردش اعمال نظر کنند و مطابق با سلیقه خود او را پرورش دهند بلکه امانت خداست در دست والدین و مربیان. همه در باره‌ی او وظیفه دارند، باید بکوشند تا رشد پیدا کرده و استعدادهایش شکوفا شود و فردی مفید برای خود و جامعه‌اش باشد. باید دین‌شناس تربیت شوند. این امانت‌های الهی باید نیکو محافظت شوند تا به صاحب خود برگردند.

فرهنگیان عزیز توجّه دارند که شاگردان آنها امانت پروردگارند، مستمعینی که پای منبر یک سخنران نشسته‌اند امانت‌اند، باید بدانند که چه به آنها می‌آموزد و آنها را در چه جهتی سوق می‌دهد.

پست، مقام و موقعیتهای اجتماعی:

حضرت علی 7 در نامه‌ی خود به اشعث بن قیس که از طرف آن حضرت، استاندار آذربایجان بود می‌نویسند:

«وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ، وَلَكِنَّهُ

فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ»^۱

حکومتی که در اختیار توست لقمه‌ی تو نیست بلکه

امانتی است بر عهده‌ی تو.

یعنی شغلی که به تو واگذار شده راه امرار معاش نیست که سوءاستفاده کنی و خود را به این وسیله بر مردم مسلط سازی و مسائل را نادیده بگیری؛ بلکه امانتی است که تو نسبت به آن متعهد و مسؤول هستی. ای کاش نمایندگان، مدیران، وزیران و آنهایی که در کشور ما عهده‌دار مسؤولیتهای و مشاغل مهم هستند این سخن امام را می‌شنیدند و تجدید نظر می‌کردند.

مجالس امانت‌اند

یکی دیگر از موارد امانت که از روایات به دست می‌آید مجالس است. صحبت‌های خصوصی و محرمانه‌ای که در

^۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه‌ی ۵، ص ۸۳۹

مجالس می‌شود و گوینده میل ندارد فاش شود، حکم امانت دارد و باید از افشای آن خودداری کرد.

«قَالَ رَسُولَ اللَّهِ 9: إِنَّمَا يَتَجَاسَّرُ الْمُتَجَالِسَانُ بِأَمَانَةِ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدِهِمَا أَنْ يُفْشِيَ عَلَى أَخِيهِ مَا يَكْرَهُ.»^۱

جز این نیست که نشستن در مجلس دو نفر، امانت پروردگار است پس حلال نیست برای یکی از این دو که بازگو کند مطالبی را که برادرش دوست ندارد افشا شود.

ولایت علی بن ابی طالب امانت است

در روایات زیادی، امانت را در آیه کریمه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...» به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب تفسیر نموده‌اند. ولایت و دوستی خاندان اهل بیت عصمت و طهارت امانتی است که خداوند آن را به شیعیان سپرده است. ولایت امام زمان 7 امانت است، هم‌جواری با قبر علی بن موسی الرضا 7 امانت است؛ رسم امانت‌داری این است که رفتاری مخالف رضای آن بزرگواران نداشته باشیم، در غیر

^۱ - مجموعه‌ی ورام، تنبیه الخواص، ص ۱۹۸

^۲ - سوره‌ی احزاب (۳۳)، آیه‌ی ۷۲

این صورت از مصادیق خائن در امانت هستیم.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ

وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ...»^۱

ای کسانی که ایمان آوردید خیانت نکنید به خدا و

رسول و خیانت نکنید در امانت‌هایتان...

چگونه ممکن است انسان محبت به اهل بیت داشته باشد

ولی به میل خود عمل کند.

خدایا! ما را در حفظ امانت‌های الهی به خصوص

بالاترین آنها که مسأله‌ی ولایت است امین بدار.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ - سوره‌ی انفال (۸)، آیه‌ی ۲۷

درس ششم

ذکر و انواع آن

شامل:

- * ذکر از دیدگاه علی 7
- * روزه و آثار گوناگون آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

«عَنْ جَابِرٍ... قَالَ 7: ... وَكَثْرَةَ ذِكْرِ اللَّهِ

وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ...»

در میان انگیزه‌هایی که انسان را وادار به حرکت به سوی
مطلوب می‌کند، یاد خدا عظیم‌ترین نیروی تحرک بخش
مؤمن و نیز قوی‌ترین نیروی بازدارنده از نزدیک شدن به
موانع کمال است.

اثر یاد خدا در انسان مؤمن چنان است که تمامی وجود او
را متوجه عظمتی می‌کند که بر همه چیز احاطه دارد. عظمت

بی‌نهایت و محبت بی‌نهایت را در نظر او مجسم می‌سازد که هم اطمینان و آرامش باطنی در او ایجاد می‌کند و هم ترس در مقابل این قدرت بی‌نهایت به او دست می‌دهد.

یکی از اموری که در قرآن با اهمیت خاصی مورد توجه قرار گرفته مسأله ذکر خداست. در این کتاب آسمانی با عناوین مختلف از یاد خدا بحث شده و از نقش آن در سازندگی فرد و جامعه سخن به میان آمده و در موارد متعددی دستور داده که زیاد خدا را یاد کنید.

امام باقر 7 هم در ادامه حدیث، صفات شیعه را این‌گونه بیان می‌فرماید: که یکی از علامات شیعه این است که خدا را بسیار یاد می‌کند «وَكثْرَةَ ذِكْرِ اللَّهِ» آیا معنای فرمایش امام باقر 7 این است که شیعه همیشه تسبیح به دست و لبانش تکان بخورد و ذکر بگوید؟ البته این خوب است اما باید بدانیم که ذکر دو نوع است:

۱- ذکر زبانی ۲- ذکر قلبی

ذکر زبانی بسیار خوب و مفید است و در اسلام توصیه شده است ولی مهم‌تر از آن ذکر قلبی است که مؤمن و شیعه همیشه قلبش به یاد خداست. این یاد خداست که ما را به کار خیر وادار می‌کند و از شرّ باز می‌دارد.

ذکر از دیدگاه علی 7

مضمون روایتی از علی 7 است که می‌فرماید:

«ذکر خدا و یاد خدا نیکوست امّا

نیکوتر این است، که در حال معصیت،

انسان به یاد خدا بیفتد.»^۱

مانند حضرت یوسف 7 که وقتی زلیخا پس از بستن

همه درها خطاب به آن حضرت گفت: اینجا جز من و تو

کس دیگری نیست. حضرت یوسف فرمود: خدا هست.

پس در هر حال به یاد خدا باشیم تا خدا هم به یاد ما

باشد همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...»^۲

پس مرا یاد کنید (تا) شما را یاد کنم.

شما در تنهایی به یاد من باشید تا من در جمع به یاد شما

باشم. شما در دنیا به یاد من باشید تا من در قبر و آخرت

شما را یاد کنم.

امّا اگر شما مرا فراموش کنید من هم معامله فراموش

^۱ - افضل من ذلک ذکر الله عند ما حرم الله علیک فیکون حاجزا. وسائل الشّیعه ج ۱۵،

ص ۲۳۷

^۲ - سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۱۵۲

شدگان را با شما می‌کنم.^۱

انسان اگر لاله‌الاله‌الله بگوید ولی غیبت کند، دروغ بگوید

چه سود؟

یا این‌که شخص تسییح در دست بگیرد ولی قلب او جای دیگر باشد چه نتیجه‌ای دارد؟ ذکری که مهم‌تر است ذکر قلبی است. با یاد خداست که انسان ترقی می‌کند و به کمال می‌رسد. با یاد خداست که انسان از گناهان حفظ می‌شود، وادار به کار خیر می‌گردد.

امام صادق 7 می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ ذَاكِرًا لِلَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ كَانَ غَافِلًا عَنْهُ فَهُوَ عَاصٍ، الطَّاعَةُ عِلْمَةٌ الْهُدَايَةُ وَالْمَعْصِيَةُ عِلْمَةٌ الضَّلَالَةُ وَاصْلُهُمَا مِنَ الذِّكْرِ وَالْغَفْلَةِ»^۲

هر کسی که خدا را از روی حقیقت یاد کند، مطیع خدا می‌شود و هر کسی که از خدا غافل شود خدا را معصیت می‌کند. اطاعت خدا علامت هدایت است و معصیت، علامت گمراهی است و اصل این دو از یاد

^۱ - نسو الله فانسیهم انفسهم - سوره‌ی حشر()، آیه‌ی ۱۹

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۹۷

و غفلت از او ناشی می‌شود.

جوان عزیز خوب دقت کن اگر می‌خواهی در زندگی راه را پیدا کنی، گمراه نشوی و سعادت‌مند زندگی کنی مسیر صحیح، اطاعت پروردگار است.

اطاعت خدا علامت هدایت است. هدایت به معنی راه پیدا کردن و در مسیر صحیح قدم برداشتن است. کسی که راه را یافته، مستقیم می‌رود دچار چاه و چاله نمی‌شود. البته خطر هست و هرچه جاده مستقیم‌تر و صاف‌تر باشد احتمال خطر نیز بیشتر است. اما وقتی که فهمیدی راهت راه حق است اگر یک نفر هم هستی ادامه بده و از خطرات راه وحشت نکن. هم چنین از کمی اهل حق نترس، این همان فرمایش مولا علی 7 است که می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ

الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ.»^۱

ای مردم! در طریق هدایت از کمی نفرات وحشت نکنید.

الان آن جوانی که بی بندوبار است، هرزگی می‌کند، ناهنجاری دارد، دستش به ظلم و حقه بازی و رشوه آلوده

^۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۹۲

شده است فکر می‌کند بر اسب مراد سوار است؛ نمی‌داند که همین اسب چموش هوا و هوس کیان و هستی او را به باد می‌دهد و او را به گمراهی و منجلاب می‌کشد. پس علت هدایت و ضلالت از ذکر و غفلت است، اگر یاد خدا باشد هدایت شده و طاعت دارد. در غیر این صورت غفلت دارد و بدبختی و سرگردانی و ضلالت در انتظار اوست.

صفت پنجم: روزه

در این قسمت از روایت امام باقر 7 یکی دیگر از علائم شیعه را که روزه است بیان می‌فرمایند.

قرآن کریم پیرامون مسأله‌ی روزه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما (بودند) مقرر شده بود. باشد که پرهیزکاری کنید.

روزه ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و

^۱ - سوره‌ی بقره (۲)، آیه‌ی ۱۸۳

معنوی در وجود انسان می‌گذارد. تصمیم و اراده و اختیار انسان آن‌چنان که در روزه جلوه می‌کند در هیچ عبادتی جلوه نمی‌کند. زیرا انسان پشت به خواسته‌هایش می‌کند و تمایلات نفسانیاش را کنار می‌گذارد. بخاطر اطاعت خدا از خواهش‌های جوارح خود را حفظ کرده و مبطلات روزه را ترک می‌کند.

شما در ماه رمضان حتماً این حالت را احساس کرده‌اید، آن نورانی‌تی که قلب در این ماه پیدا می‌کند در ماه‌های دیگر سال ندارد.

در حدیثی از حضرت امیرالمؤمنین 7 می‌خوانیم که از پیامبر 9 پرسیدند چه کنیم تا شیطان از ما دور شود؟ در صدر دستورات پیامبر 9 برای دور کردن شیطان این جمله است که: روزه روی شیطان را سیاه می‌کند.^۱ حدیث معروفی داریم که پیامبر گرامی اسلام 9 می‌فرمایند:

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»^۲

روزه سپری است در برابر آتش دوزخ.

^۱ - الصوم يسود وجهه - بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۵۵

^۲ - همان، ص ۲۵۶

بر اساس روایات زیادی که در باره روزه وارد شده این عبادت دارای شرایطی است که باید حفظ شود تا اثر واقعی خود را آشکار سازد.

«عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَهُ يَا جَابِرُ: مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ فَصَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَحَفِظَ فَرْجَهُ وَ لِسَانَهُ وَ غَضَّ بَصْرَهُ وَ كَفَّ أَذَاهُ، خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، قَالَ جَابِرٌ قُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا أَحْسَنَ هَذَا مِنْ حَدِيثٍ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا أَشَدَّ هَذَا مِنْ شَرَطٍ...»^۱

از جابر از امام باقر 7 روایت شده که حضرت فرمودند: ای جابر هر کس بر او ماه رمضان وارد شد، پس روزهایش را روزه و مقداری از شب را با دعا و نیایش سپری کند و نفس سرکش را از شهوات و زبانش را از دروغ و غیبت و فحاشی، حفظ نماید و چشمش را از حرام بپوشاند و اذیتش را از مردم باز دارد، از گناهان و معاصی خویش خارج می‌گردد. مثل روزی که از مادر متولد شده و هیچ گناهی بر او

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۷، حدیث ۲

نیست. جابر گفت: عرض کردم فدایت گردم این حدیث چقدر نیکوست! حضرت فرمودند: چقدر هم شرایط مشکلی دارد.

برای این که بهتر با ویژگی‌ها و شرایط روزه آشنا شویم و این که بدانیم چگونه روزه‌ای کامل است مضمون فرمایشی از امام صادق 7 را در این جا نقل می‌کنیم که حضرت می‌فرمایند:

روزه این نیست که فقط از خوردن و آشامیدن امساک کنیم. بلکه روزه‌ی کامل دارای شرایطی است از جمله این شرایط پرهیز از سخن بیجاست.

در اینجا امام صادق 7 به روزه‌ی سکوت حضرت مریم اشاره می‌کنند و در ادامه می‌فرمایند: وقتی روزه گرفتید زبانتان را از دروغ حفظ کنید، چشم‌هایتان را از گناه فرو بندید، نسبت به هم حسد نورزید، خشمگین نشوید، دشنام ندهید، بدزبانی و مجادله نکنید، از ظلم و ستم اجتناب ورزید، از جهالت و بداخلاقی نسبت به یکدیگر بپرهیزید، تا از ذکر خدا و نماز غافل نشوید، سکوت و تعقل و صبر و صدق و دوری از اهل شر را همواره رعایت کنید، از کلام باطل، دروغ و تهمت زدن و دشمنی با مردم و سوءظن و

غیبت و تمامی پرهیزید و به آخرت اشراف داشته باشید. (فکر آخرت باشید) در انتظار روزهایی باشید که وعده‌های خدا تحقق می‌یابد و برای لقاءالله توشه بگیرید.^۱

دقت کنید عزیزان! تا این قسمت از فرمایشات امام صادق 7 پرهیز از صفات ناپسند بود، مثل پزشکی که قبل از تجویز دارو، دستوراتی به بیمار می‌دهد.

امام 7 در قسمت اول روایت، آن چیزهایی را که مؤمن روزه‌دار باید پرهیز کند بیان می‌فرمایند و بعد تأکید می‌کنند: بر شما باد که آرامش و وقار و خشوع و خضوع و ذلت بنده‌ای را که از مولای خود می‌ترسد رعایت کنید. چگونه ذلّتی؟ ذلّت و بندگی در حال خوف و رجا و بیم و امید.

اگر قلبت را از عیوب و باطنت را از خودبینی و نیرنگ و بدنت را از آلودگیها پاک و منزّه ساختی، ظاهر و باطن را از آنچه خدا نهی کرده پاک کردی و نفس خود را به خدا بخشیدی و قلبت را برای خدا فارغ ساختی و به قلبت مأموریت دادی تا اوامر حق تعالی را اطاعت کند؛ اگر بدین صورت روزه گرفتی تو واقعاً روزه‌دار بوده و به وظیفه‌ات

^۱ - وسایل الشّیعه، ج ۷، ص ۱۱۹

عمل کرده‌ای و به هر مقدار که ناقص گذاردی همان مقدار از روزه‌ات ناقص خواهد بود.

به لحاظ علمی نیز ثابت شده است که روزه از نظر روانی و تربیتی اثرات سازنده‌ای دارد و در نفس و عقل و فکر و روح ما مؤثر است.

از آن‌جا که روزه تربیت فردی را در بردارد و هیچ تربیتی بدون تعلیم حاصل نمی‌شود لذا می‌بینیم در کنار روزه‌ی ماه مبارک رمضان وظیفه‌ی دیگری نیز بر عهده‌ی ما نهاده شده و آن خواندن و تعلیم کتابی آموزنده و راهگشا یعنی قرآن کریم است.

روزه نه تنها انسان را بر هوای نفس مسلط می‌سازد، بلکه شکوفه‌های تقوا را بر شاخسار وجودش آشکار ساخته و روح اخلاص را در او می‌دمد، همان‌گونه که حضرت زهرا (س) در خطبه فدکیه در باب فلسفه‌ی احکام می‌فرمایند:

«وَالصِّيَامُ تَثْبِيْتًا لِلْاِخْلَاصِ»^۱

خداوند تبارک و تعالی، روزه را برای تثبیت اخلاص

قرار داد.

^۱ - بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۰۷

پروردگارا! به آبروی حضرت زهرا (س) قسمت می‌دهیم
توفیق عبادت صحیح به همه ما عنایت بفرما.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

درس هفتم

نماز

شامل:

- * نماز عبادتی است مخصوص انسانها
- * نماز تواضعی آگاهانه
- * نماز توجّهی به سوی منعم
- * نماز بالاترین سوق دهنده به سوی نیکی‌ها
- * نماز بازیابی راه خود و جامعه
- * نماز نور و سبب نورانیت قلب
- * نماز را سرود ملی یک کشور می‌توان تشبیه کرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا
«عَنْ جَابِرٍ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَالصَّوْمِ
وَالصَّلَاةِ...»

صفت ششم: نماز

نماز عبادتی است مخصوص انسانها

در بین مخلوقات جهان، تنها موجودی که گل سرسبد
عالم خلقت شده و خداوند تاج «کَرَمْنَا» بر سر او نهاده
انسان است.

خداوند از هیچ مخلوقی این عبادت را نخواست، مگر
انسان که در قرآن کریم مکرر امر به «أَقِمْوَالصَّلَاةَ» شده
است.

نماز تواضعی آگاهانه در برابر بی‌نیاز مطلق:

اگر نماز خوانده شود، هر اندازه هم رکوع و سجود آن طولانی باشد و در مقارنات و مقدمات و تعقیبات و قرائت آن دقت شود اما توجه و آگاهی نباشد این نماز مقبول درگاه الهی نیست، اما وقتی انسان نیازمند خود را در برابر خالق و بی‌نیاز مطلق می‌یابد آن‌جاست که متواضعانه در برابر او می‌ایستد و رکوع کرده و پیشانی بر خاک می‌گذارد، این عبادتی است همراه با تواضعی آگاهانه.

نماز توجّهی به سوی منعم

انسان نمازگزار با سرچشمه حیات ارتباط برقرار کرده است و از او نیرو می‌گیرد. در این هنگام انس و الفتی نسبت به مبدأ فیض پیدا کرده و هرگونه حمد و مدحی را مخصوص ذات مقدّس او می‌داند و با تمام وجود می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و آن‌گاه توجه پیدا می‌کند به سوی پروردگاری که هستی تمام موجودات به او وابسته است و از آن مبدء نشأت گرفته؛ اگر لحظه‌ای فیضش را از ما دریغ کند نیست و نابود خواهیم شد.

(اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها)

نماز برنامه‌ای است برای آزادی از تمام بندگی‌ها و اسارت‌ها

با جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» انسان از هر نوع بندگی و بردگی و اسارت آزاد می‌گردد. با این جمله می‌گویند: ای خدای من فقط تو را می‌پرستم، یعنی از قید هر نوع بندگی خود را رها می‌سازم، از قید بندگی شیاطین خارجی و نفس امّاره و تنها مطیع توام. پس نماز این درس را به بشر می‌دهد که ای انسان تو آزادی.

نماز بالاترین سوق دهنده به نیکی‌ها و بازدارنده از

گناهان

قرآن می‌فرماید:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ

الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱

نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد.

عزیزان اگر می‌خواهید بدانید که تا چه حد نماز شما

^۱ - سوره‌ی عنکبوت (۲۹)، آیه‌ی ۴۵

مورد قبول درگاه ایزدی واقع شده است، توجّه کنید بعد از نماز چقدر نسبت به ارتکاب گناه بی‌رغبت شده‌اید.

روایت است در روز قیامت که سابه‌ای جز عرش پروردگار باقی نیست، هفت دسته از مردم هستند که در زیر سایه جای دارند.

یکی از اینها مؤمنانی هستند که برای ادای نماز به مسجد می‌روند و تا نماز دیگر دلشان در مسجد است.^۱

یعنی فکر می‌کنند هنوز در محراب عبادتند. از این جهت است که جایگاه عبادت را «محراب» نام نهاده‌اند. یعنی محلّ حرب، محلّ جدال با خواهش‌های نفسانی، یعنی همواره در جنگ با نفس بودن.

این چه نمازی است که می‌خوانیم و بعد از نماز همان هستیم که بوده‌ایم؟! و همان کارهای زشتی را که قبلاً داشته‌ایم تا نماز دیگر ادامه می‌دهیم؛ حال آن‌که هر نمازی که می‌خوانیم باید تا نماز دیگر ما را از گناهان حفظ کند.

نماز بازیابی راه خود و جامعه

یک مؤمن صلاح خویش را از نماز به دست می‌آورد،

^۱ - خصال صدوق، ج ۲، ص ۳۸۲

چرا که در شبانه روز پنج مرتبه با روح جهان سخن گفته و نیرو کسب می‌کند، آدمی در طول حیات خویش مسؤولیت‌های مختلفی را باید بپذیرد و لذا هر روز با مشکلات جدیدی مواجه می‌گردد. این جاست که باید راه صلاح خود و جامعه را بیابد، باید اهل تشخیص باشد، نماز به کمک او می‌آید و راه را به او نشان می‌دهد و این تحقق «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است.

نماز سبب نورانیت قلب مؤمن

نماز به منزله‌ی چراغ است وقتی انسان نماز می‌خواند در مقابل نور قرار می‌گیرد. بر همین اساس است که گمشده‌ها در حال نماز پیدا می‌شوند. شخصی خدمت امام معصوم 7 عرض می‌کند: چگونه است یابن رسول الله که من هرچه گم می‌کنم در حال نماز به یاد می‌آورم؟ مثلاً شترم را گم کرده بودم در حال نماز به خاطر آوردم که شترم کجاست. حضرت فرمودند: نماز نور است.

عزیزان! توجه کنید اگر چراغ خاموش باشد انسان نمی‌تواند گمشده‌اش را پیدا کند. اما همان‌طور که یادآور شدیم نماز نور است و انسان در مقابل نور که قرار می‌گیرد

گمشده‌اش را پیدا می‌کند.

حال باید دید گمشده چیست؟ یکی در برابر نور شترش را می‌یابد و دیگری خدا را می‌یابد زیرا گمشده‌ی او خداست.

نماز راهی به سوی نور است و خداوند نوربخش آسمان و زمین است. «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱
 شما در نماز مقابل خدای نوربخش ایستاده‌اید و با او راز و نیاز می‌کنید نماز راه‌یاب شماست سعی کنیم با نمازی که می‌خوانیم به خدا نزدیک شویم. اگر تاکنون از خدا غافل بودهایم از این پس هوشیار باشیم، انشاءالله خدا این توفیق را بدهد که ما در هر نمازی از آغاز تا انتها به او توجه داشته باشیم.

نماز رکن اصلی دین است و باید اصلی‌ترین جایگاه را در زندگی انسان‌ها داشته باشد، چنانچه در فرمایشات پیامبر ۹ آمده است:

«الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^۲

نماز ستون و خیمه دین است.

^۱ - سوره‌ی نور(۲۴)، آیه‌ی ۳۵

^۲ - بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۹۳

نگذاریم نماز عنوان عادت را پیدا کند، بلکه به عنوان وظیفه‌ی مهم اسلامی به آن بنگریم چون زمانی انسان می‌تواند با همه جاذبه‌های شرّ و فساد مبارزه کند که دلش را با یاد خدا زنده نگه داشته باشد و این ذکر و یاد دائمی خدا فقط به برکت نماز به دست می‌آید.

نماز چکیده‌ای از اصول مکتب اسلام

نمازگزار با انجام اعمال حساب شده و منظمی چون ایستادن، تکبیر گفتن، خم شدن، دوبار پیشانی بر خاک نهادن و اجرای حرکاتی موزون، پر محتوا و آموزنده، نموداری از دستورات دین مبین اسلام را رسم می‌کند، و در نهایت با سلام گفتن به بندگان صالح خدا تجدید عهدی با آنها می‌نماید.

نماز را به سرود ملی یک کشور می‌توان تشبیه کرد

یک کشور برای پایدار ماندن اصول و فرهنگ خود در ذهن مردم سرود ملی خود را تکرار و بازگو می‌کند و مردم را برای کار و خدمت آماده ساخته، راه‌ها و نقشه‌ها را به آنان می‌آموزد و اصول آن نظام را در ذهن آنان زنده نگه می‌دارد.

نماز نیز سرود توحید و یکتاپرستی، سرود فضیلت و پاکی است. این است که در اسلام دستور داده شده در آغاز روز، در وسط روز، و در هنگام شب به نماز بایست، دل و جان را شستشو بده و پاکیزه کن، خود را به خدا که سرچشمه پاکی و کمال است نزدیک ساز و لحظاتی را به یاد او، به راز و نیاز بگذران، روح آلوده خود را در چشمه صاف و زلال الهی شستشو ده. این جاست که اهمیت خواندن نماز در اوقات پنجگانه آشکار می‌گردد.

همان‌گونه که بدن انسان در فواصل مختلف روز، نیاز به تجدید قوای جسمانی دارد، روح او نیز نیاز به تغذیه دارد. این‌گونه است که اسلام از باب استحباب دستور می‌دهد نیمه شب و سحر برخیز و با خدا راز و نیاز کن و از او یاری بطلب و مدد بگیر و کسب نیرو کن و سپس مشغول فعالیت روزانه شو.

در این صورت است که جوّ و فضای حاکم بر زندگی خود و خانواده و جامعه را مملو از نمازگزاران و خداپرستان واقعی می‌سازی.

به همین دلیل است که قرآن بر اقامه‌ی نماز بارها و بارها

تأکید می‌کند.^۱

پروردگارا! به آبروی اولیائت قسمت می‌دهیم ما را از
نمازگزاران واقعی قرار بده.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ - در قرآن کریم ۵۱ مرتبه لفظ صلوة و اقیموا و مشتقات آن به کار رفته است که برابر با تعداد رکعات نمازهای یومیه و نوافل است.

درس هشتم

نیکی به پدر و مادر

شامل:

- * نهی پروردگار از گفتن اف به والدین
- * نتیجه‌ی خدمت به پدر و مادر
- * بهترین خیرات برای والدین اطاعت خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا
«عَنْ جَابِرٍ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَالْبِرِّ

بِالْوَالِدَيْنِ...»

صفت هفتم: نیکویی به پدر و مادر

سخن پیرامون روایت امام باقر 7 بود. حضرت در این
قسمت از حدیث شریف هفتمین صفت شیعه را بیان
می فرمایند. «وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ»

بدینسان حضرت متذکر می شوند که اگر می خواهی بدانی
شیعه‌ی ما کیست ببین رفتارش نسبت به پدر و مادر چگونه

است یکی از صفات شیعیان نیکی کردن به پدر و مادر است. خداوند در قرآن کریم بعد از پرستش خودش سفارش احسان به والدین کرده است می فرماید:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ
بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا
أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ
لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۱

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر(خود) احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها (حتی) اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی.

در این آیه مسأله احسان به والدین بدون هیچ قیدی آمده است، یعنی در همه حال باید به پدر و مادر نیکی کرد بویژه آن زمانی که خواسته‌ای از ما داشته باشند. هم‌چنین آیه‌ی مبارکه بخشی از جزئیات برخوردار مؤذبانه و اکرام آمیز فرزندان نسبت به والدین را بازگو می‌کند. ابتدا از زمان پیری

^۱ - سوره‌ی اسری(۱۷)، آیه‌ی ۲۳

آنها را مورد توجه قرار داده زیرا در آن زمان بیش از همیشه نیازمند به حمایت، محبت و احترامند.

نهی پروردگار از گفتن اف به والدین

می‌فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ» یعنی کوچکترین سخن اهانت‌آمیز را به آنها نگویند. پدر و مادر بر اثر کهولت و پیری به مرحله‌ای می‌رسند که بدون کمک دیگران نمی‌توانند زندگی خود را اداره کنند و حتی در جزئی‌ترین مسائل خود نیاز به یاری دارند. در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان آغاز می‌شود. آیا وجود چنین پدر و مادری را رحمت می‌دانند یا بلا و مصیبت می‌پندارند؟! آیا صبر و حوصله برای نگهداری احترام‌آمیز پدر و مادر را دارند یا هرزمان با نیش زبان و با کلمات سبک و اهانت‌آمیز و حتی گاهی با تقاضای مرگ خود از خدا قلب آنها را می‌آزارند. پدر و مادری که به فرموده‌ی قرآن کریم:

گفتن اف نیز می‌تواند آزرده خاطرشان سازد. یعنی چه؟ یعنی همان چهره درهم کشیدن، اظهار ناراحتی و ابراز تنفر کردن. در ادامه می‌فرماید: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آنها سخن بگویید، که این جمله نهایت ادب در سخن گفتن را می‌رساند. زبان کلید قلب است وقتی با احترام سخن بگویید، نشان می‌دهد که قلب هم راضی است.

نتیجه‌ی خدمت به پدر و مادر

خواشا به حال آنهایی که به پدر و مادر خویش احسان کرده و می‌کنند و در کمال متانت و صبوری، زحمت نگهداری از آنها را به جان خریده و ذره‌ای اخم به ابرو نمی‌آورند.

مطلب را با یک قضیه ادامه می‌دهم. یکی از بزرگان در خواب دید که در حرم مطهر حضرت سید الشهداء 7 زیارت می‌خواند. جوانی وارد حرم شد و به حضرت سلام داد. از داخل ضریح مطهر صدای جواب سلام آمد، یک مرتبه از خواب بیدار شد، منقلب شده بود وضو گرفت و به حرم مشرف شده هنگامی که مشغول زیارت بود همان جوانی را که در خواب دیده بود، وارد حرم شد سلام به حضرت داد و رفت، آقا بلند می‌شود و به دنبال او رفته و صدایش می‌زند، و جریان خواب را برای او تعریف می‌کند.

جوان تبسمی کرده می‌گوید: حضرت سید الشهداء 7 همیشه جواب سلام مرا می‌دهند. آن عالم می‌پرسد امروز هم بله؟

جوان می‌گوید: آری. آن عالم جلیل القدر سؤال می‌کند چگونه شد که به این مقام رسیدی؟

جوان می‌گوید: ما در روستایی زندگی می‌کردیم، پدر و مادر پیر و ناتوانی داشتیم. آنها را به نوبت در شبهای جمعه با الاغی که داشتیم به زیارت می‌آوردیم، یک شب جمعه پدر، و شب جمعه دیگر مادر، یکی از شبها که نوبت پدرم بود مادرم گفت: امشب مرا هم ببر. اصرار کرد هوا سرد بود، پدرم را سوار الاغ کردم و مادرم را به دوش گرفتم، پیاده آمدیم تا به حرم مطهر رسیدیم. وقتی وارد شدم سلام کردم حضرت را دیدم که تبسمی کردند و جواب سلام مرا دادند. از آن شب تا به حال هر وقت می‌آیم و سلام می‌دهم حضرت جواب سلام مرا می‌دهند.

اگر پدر و مادر دارید قدرشان را بدانید. اگر از دنیا رفته‌اند مواظب باشید که در آن جهان هم می‌توانند عاق کنند. گاهی عقوبت والدین پس از مرگ بیشتر از دوران زنده بودن آنهاست. چرا که وقتی زنده‌اند نمی‌دانند چه می‌کنید

ولی آن زمانی که از دنیا می‌روند پرده‌ها برداشته می‌شود و همه چیز را می‌بینند.

البته باید توجه داشت که وظیفه‌ی پدران و مادران هم بسیار مهم است. اگر فرزند به راه راست برود باعث سعادت و آرامش آنهاست ولی اگر گمراه شود مسؤول هستند که زمینه را فراهم نکرده و در تربیت مذهبی او کوتاهی کرده‌اند. لذا وقتی در عالم برزخ هستند و فرزندانشان معصیت می‌کنند آنها در قبر عذاب می‌شوند.

دقت کنید بهترین خیرات برای پدر و مادرتان اطاعت خداست.

شما اگر نماز را سبک نشمارید، در حفظ حجاب خود کوشش کنید، زبان را از دروغ باز دارید... این‌ها بهترین هدیه برای پدر و مادر است. چون پدر و مادر در اعمال ثواب و خیر شما شریک‌اند.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

درس نهم

همراهی با همسایگان

شامل:

- * همراهی با همسایگان
- * حقوق همسایگان
- * همدردی با ورشکستگان
- * اکرام به ایتام
- * راستگویی
- * نقش زبان در تهذیب نفس
- * اهمیت راستگویی از دیدگاه امام صادق 7

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

«عَنْ جَابِرٍ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ...

وَالْتَعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَ

الْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامَ وَصَدَقَ الْحَدِيثُ...»

صفت هشتم: همراهی با همسایگان

در این بخش از روایت علامت دیگر شیعه همراهی با

همسایگان فقیر و بیچاره و ورشکستگان و یتیمان است.

«وَالْتَعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ» مسأله‌ی کمک به همسایگان در فرهنگ

اسلامی ما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت این

موضوع در وصایای حضرت امیرالمؤمنین 7 کاملاً مشهود است. چنان‌که ایشان می‌فرمایند:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ
مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ.»^۱

از خدا بترسید از خدا بترسید در باره‌ی همسایگان
که آنان سفارش شده پیغمبرتان هستند. همواره در
باره‌ی ایشان سفارش می‌فرمود تا گمان کردیم برای
آنها (همسایه) میراث قرار دهد.

وقتی سخن از همسایه به میان می‌آید فکر می‌کنید منظور
چه همسایه‌ای است؟ خواهید گفت: بعضی از همسایگان ما
که تمکن مالی دارند و نیازی به کمک ندارند.

حقوق همسایگان

اما بدانید همسایه‌ای که حضرت امیرالمؤمنین 7 به آنها
سفارش فرمودند تنها همسایه دیوار به دیوار نیست و وقتی
اسلام تا چهل خانه را همسایه می‌داند روشن می‌شود که
مفهوم وسیع‌تری مورد نظر است و چه بسا شامل شهر و
کشور و منطقه نیز باشد.

^۱ - نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۴۷

توجه دارید این سفارش تنها از جنبه‌ی کمک‌های مادی نیست. بلکه حقوقی است که مردم بر گردن یکدیگر دارند، چنانچه در مضمون فرمایشی از پیامبر گرامی اسلام 9 داریم که همسایگان شما سه دسته هستند. برخی از آنان دارای یک حق هستند و برخی دیگر دو حق و دسته سوم سه حق بر گردن شما دارند. اما اولی که یک حق بر گردن تو دارد کافری است که همسایه‌ی توست و آن‌که دو حق دارد همسایه‌ی مسلمان توست و آن دیگری که سه حق دارد همسایه‌ی مسلمانی است که خویشاوند توست و حق قرابت بر گردن دارد.^۱

دقت کنید در فرمایش پیامبر اسلام 9 همسایه‌ی کافر نیز مشمول این سفارش شده است. در کلام امام باقر 7 هم دقت می‌کنیم می‌بینیم ایشان همراهی با همسایگان فقیر و بیچاره تأکید کرده‌اند. مسلم است این افراد بیشتر مورد التفات جامعه اسلامی قرار دارند.

قرآن کریم نیز به این مسأله اشاره فرموده است:

«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۲۴

الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ
بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ ...»^۱

و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید
و به پدر و مادر احسان کنید و در باره‌ی
خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه‌ی
خویشاوند و همسایه‌ی بیگانه و هم نشین و در راه
مانده ... (نیکی کنید).

همدردی با ورشکستگان

در اسلام تأکید زیادی در مورد کمک به ورشکستگان
شده است. آن کسانی که سرمایه و زندگی داشته و کلاه
بردار نبوده‌اند و حالا به دلایلی محتاج گردیده و بدهکار
شده‌اند باید به آنها کمک شود. وظیفه‌ی همگانی و عمومی
مردم مسلمان این است که آبروی اینها را حفظ کنند.
در روایتی داریم که وقتی پیامبر 9 به جبرئیل می‌فرماید
مرا موعظه کن! جبرئیل در فراز پنجم روایت خود می‌فرماید
شرف مؤمن به این است که آبرو جمع کن مردم باشد.^۲

^۱ - سوره‌ی نساء (۴)، آیه‌ی ۳۶

^۲ - وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴۶

اکرام به ایتام

گروه دیگری که در صفت هشتم امام باقر 7 به آن اشاره فرموده‌اند ایتام هستند. حضرت در این کلام به اجداد طاهری نشان تأسی کرده‌اند.

همان‌گونه که پیامبر بزرگوار نیز می‌فرماید:

«أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ وَ
أَشَارَ بِأَصْبَعِيهِ السَّبَابَةَ وَالْوَسْطَى.»^۱

من و کفالت کننده‌ی یتیم مثل این دو هستیم در بهشت و اشاره فرمودند به انگشت سبابه و انگشت وسط خود.

و مولا علی 7 نیز فرمودند:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُغَيُّوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا
يَضِيْعُوا بِحَضْرَتِكُمْ...»^۲

از خدا بترسید، از خدا بترسید در باره‌ی یتیمان. پس برای دهانهایشان نوبت قرار ندهید. (گاه سیر و گاه گرسنه‌شان مگذارید) تا بر اثر گرسنگی و برهنگی و بی‌سرپرستی فاسد و تباه نشوند.

^۱ - مستدرک، ج ۲، ص ۳

^۲ - نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه‌ی ۴۷

این بزرگواران به ما دستور نداده‌اند پرورشگاه بسازیم بلکه اکرام یتیم منظور نظر است؛ چه بسا یتیمی به لحاظ مادی مشکل نداشته، اما پرورش روحی‌اش به مراتب از سیر کردن شکم او مهم‌تر باشد.

صفت نهم: راستگویی

امام باقر 7 می‌فرماید: از علائم شیعه ما راستگویی است «وَصِدْقِ الْحَدِيثِ» کلمه‌ی صدق به معنای هر فعل و قولی است که مطابق با واقع باشد.

مرد و زن با ایمان در ادعای دینداری صادق‌اند. هم در گفتار راست می‌گویند و هم خلف وعده نمی‌کنند. از روایات اسلامی استفاده می‌شود استقامت و درستی ایمان انسان به استقامت و درستی زبان اوست.

پیامبر گرامی اسلام 9 می‌فرماید:

«لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ
وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ»^۱

ایمان هیچ شخصی پایدار نمی‌ماند مگر این‌که قلب او مستقیم باشد و قلب کسی مستقیم نمی‌شود مگر

^۱ - مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۱

زبان او مستقیم باشد.

نقش زبان در تهذیب نفس

آنچه در روایات اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است نقش زبان و اصلاح آن در اصلاح اخلاق و تهذیب نفوس انسانی است. به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام⁹ مکرر بر این مسأله تأکید می‌نمودند تا آنجا که در حدیث آمده است:

«مَا جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ عَلَى هَذَا مَنْبَرٍ قَطُّ إِلَّا تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا.»^۱

هرگز پیامبر⁹ بر منبر ننشست مگر این که این آیه را تلاوت فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و درست بگویید.

شیعه راست می‌گوید و گفتار و عملش یکی است. این طور نیست که برخلاف آنچه می‌گوید عمل کند. اگر مسلمانان راستگو بودند مشکلی در زندگی و جامعه

^۱ - بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۷۸، باب سکوت و کلام

نداشتند. گرفتاریهایی که پیش می‌آید از عدم راستگویی است. تمام مشکلات ما مسلمان‌ها از همین ناحیه است. چه بسا فردی به خاطر رفع گرفتاری که با یک دروغ به وجود آمده چندین دروغ بگوید.

آن چیزی که جامعه را زنده نگه می‌دارد و سبب حیات جامعه می‌شود اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند. اگر اعتماد متقابل در جامعه حکم‌فرما نباشد جامعه زنده نیست و اشخاص نمی‌توانند راحت زندگی کنند.

وقتی شاگرد به استاد، استاد به شاگرد، مغازه دار به خریدار، کارفرما به کارگر و... دروغ می‌گویند، افراد ترس و وحشت دارند؛ چون صداقت نمی‌بینند سلب اعتماد می‌شوند. آن وقت چطور می‌توان سعادت‌مند زندگی کرد؟

اهمیت راستگویی از دیدگاه امام صادق 7

امام صادق 7 میفرماید:

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ
سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ
اِسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَلَكِنْ اِنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ

حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ.^۱

تنها نگاه به رکوع و سجود طولانی افراد نکنید زیرا ممکن است این کار برای آنان به صورت عادت درآمده باشد که اگر ترک آن کنند ناراحت شده و به وحشت بیفتند. ولی نگاه کنید به راستگویی و امانت داری آنها.

خدایا! ما را به وظایفمان نسبت به همسایگان و فقرا و یتام آشنا نموده و صدق در گفتار را بر زبان ما جاری بفرما.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ

^۱ - کافی، ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب راستگویی و اداء امانت، ص ۱۶۵

درس دهم

تلاوت قرآن

شامل:

* آداب باطنی تلاوت قرآن

* موانع تفکّر و تدبّر در تلاوت قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

«عَنْ جَابِرٍ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَتِلَاوَةَ

الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ...»

صفت دهم: تلاوت قرآن

یکی دیگر از علائم شیعه تلاوت قرآن است. قرآن کریم

در این باره می‌فرماید:

«فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ.»^۱

پس هرچه از قرآن میسر شد تلاوت کنید.

^۱ - سوره‌ی مزمل (۷۳)، آیه‌ی ۲۰

اما باید توجه داشت که منظور از قرائت فقط خواندن و رد شدن نیست. بلکه باید بدانیم که تلاوت قرآن از آداب ظاهری و باطنی برخوردار است.

آداب ظاهری آن به طور اجمال این است که با وضو رو به قبله، مؤدب باشیم و با قرائت صحیح و با صوت خوش تلاوت کنیم.

از آداب باطنی تلاوت قرآن می‌توان به مواردی چند مانند: فهمیدن عظمت کلام پروردگار، تعظیم صاحب کمال، حضور قلب، تدبیر و تفکر^۱ اشاره کرد.

۱- فهمیدن عظمت کلام پروردگار

خداوند با فضلی که نسبت به بندگان خود دارد از عرش جلالش این کلام را پایین آورده و مطابق فهم بشر قرار داده است.

۲- تعظیم صاحب کلام:

وقتی مؤمن مشغول به تلاوت قرآن می‌شود شایسته است عظمت گوینده در قلبش به وجود بیاید و بداند آنچه می‌خواند کلام بشر نیست بلکه خدا با او سخن می‌گوید.

^۱ - محجة البيضاء مرحوم فیض کاشانی، ج ۲، ص ۲۳۴

۳- حضور قلب:

قرآن را باید با حضور قلب تلاوت کرد. مثل نماز که اگر بخواهیم مقبول درگاه احدیت قرار گیرد نیاز به حضور قلب دارد. آن مقداری که قلب با خداست نماز مقبول است و آن قسمتی که در غفلت هستیم مورد قبول درگاه الهی نمی‌شود. البته نمی‌گوییم باطل است؛ اما بدانید فرق است بین صحّت و مقبول بودن، قرآن هم مثل نماز است و موقع تلاوت آن نیاز به حضور قلب است. قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»^۱

ای یحیی کتاب (خدا) را به جدّ و جهد بگیر.

مراد از این آیه‌ی شریفه این است که با جدّیت عمل کن. موقع خواندن قرآن باید تمام حواس متوجّه قرآن باشد و فکر به کلی از غیر آن منصرف گردد، همان طور که در حال نماز باید این‌گونه بود.

۴- تدبّر، تفکّر، تفهّم:

تدبّر و تفکّر غیر از حضور قلب است. چه بسا فردی حضور قلب داشته باشد اما در آیات الهی دقّت و تأمل نداشته باشد. چنانچه یک شاخه کل را افراد مختلف از

^۱ - سوره‌ی مریم (۱۹)، آیه‌ی ۱۲

جهات متفاوتی نظر می‌کنند. یکی به عطر آن و دیگری به رنگ و ظاهر زیبای آن توجه دارد که این تنها توجه ظاهری و بدون تأمل و دقت است. اما یک گیاه شناس از نقطه نظری کاملاً متفاوت به ساقه، برگ، گل و اطراف و جوانب آن نظر می‌کند. قرآن هم این چنین است. امکان دارد حضور قلب باشد اما بدون تدبیر و تفکر. در حالی که خود قرآن می‌فرماید:

«وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^۱

و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

مراد از ترتیل این اصطلاحی که در اذهان عمومی می‌باشد نیست، بلکه مراد این است که قرآن با تأنی و همراه با تدبیر در معانی تلاوت شود.

در حالات سعید بن جبیر^۲

می‌گویند: یک شب تا صبح قرآن می‌خواند به این آیه که رسید «وَأَمَّا زُورًا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^۳ و ای گناهکاران، امروز (از بی گناهان) جدا شوید. تا صبح خواند و اشک ریخت.

^۱ - سوره مزمل (۷۳)، آیه ۴

^۲ - وی از تابعین و از شاگردان حضرت علی ۷ بود.

^۳ - سوره یس (۳۶)، آیه ۵۹

حال ببینیم چند آیه از قرآن در ما این طور اثر گذاشته است؟! سلمان فارسی نقل می‌کند: شبی را در خدمت پیامبر 9 بودم. حضرت مشغول تلاوت قرآن بودند به این قسمت آیه رسیدند که از قول حضرت عیسی 7 می‌فرماید:

«إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.»^۱

اگر عذابشان کنی آنان بندگان تو اند و اگر بر ایشان بخشایی تو خود، توانا و حکیمی.

پیامبر اکرم 9 که خود رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ هستند تا صبح این آیه را تکرار فرموده و اشک ریختند. این معنای تدبّر در قرآن است.

۵- برطرف کردن موانع:

می‌توان موارد زیر را به عنوان مانع ذکر کرد:

الف: توجه افراطی در تجوید و پرداختن به سبک‌های مختلف قرائت که سبب می‌شود از معنا غافل بماند. قرآن را صحیح و زیبا خواندن بسیار خوب است اما تقيّد به این مسأله شما را از فهم قرآن دور نکند.

^۱ - سوره‌ی مائده (۵)، آیه‌ی ۱۱۸

ب: اصرار بر گناه، قلب را تیره کرده و حجاب ایجاد می‌کند، لذا قرآن را نمی‌تواند بفهمد. شما می‌بینید کسانی را که درس زیادی نخوانده‌اند ولی فهمشان زیاد است، این از تقوا و عدم گناه است که قرآن کریم هم وعده داده است می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ يََعْلَمُكُمْ اللَّهُ»^۱

اما وقتی قلب بر اثر گناه تاریک شد در محضر پیامبر هم که باشد آیات را نمی‌تواند بفهمد. خداوند در کتاب عظیم خود وضع آنان را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا»^۲

پاره‌ای از آنها به تو گوش فرا می‌دهند، ولی بر دلهای آنها پرده افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آنها سنگینی قرار داده‌ایم.

گوش باز و چشم باز و این عمی

حیرتم از چشم بندی خدا

چشم می‌بیند گوش می‌شنود ولی اثر نمی‌پذیرد.

ج: از آیات قرآن مطلبی را خوانده یا شنیده و پایبند به

^۱ - سوره بقره (۲)، آیه ۲۸۲

^۲ - سوره انعام (۶)، آیه ۲۵

همان شده، حال اگر مطلب جدیدی را بشنود می‌گوید: تفسیر به رأی شده در حالی که با توجه و توسل به روایات پیشوایان دینی می‌توان برداشت‌های برتر و کامل‌تری از آیات قرآن دریافت نمود.

۶- تخصیص

آیاتی که می‌شنود به خود تخصیص دهد و بگوید من مورد خطاب آیه هستم و لَبَّیک بگویم. چون قرآن کتابی زنده و سعادت بخش است. کتاب قصه و ورد نیست و به خاطر این نازل نشده که جیب‌های ما را پر از ثواب کند.

عزیزان! توصیه می‌کنم شما دست از دامن قرآن نکشید. سعی کنید هرچه بیشتر با قرآن آشنا شوید. نه این‌که تنها به خواندن اکتفا کنید بلکه با مفاهیم و معانی و تفسیر قرآن آشنا شوید. اگر می‌خواهید حق و باطل را بشناسید از قرآن کمک بگیرید.

پیامبر ۹ فرمودند: وقتی که فتنه در جامعه زیاد شد به قرآن پناه ببرید.^۱

^۱ - اصول کافی، ج ۴، ص ۳۹۸

خدایا! ما را بر آن بدار که به قرآن عمل کنیم و قرآن را در
قیامت از شفعا ما قرار بده.

وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

درس یازدهم

نگه داشتن زبان مگر به خیر

شامل:

- * با مردم به نیکویی سخن بگویید
- * زبان نعمت عظیم الهی
- * شیعیان امناء قوم و عشیره خویش اند
- * مذاهب مختلف تو را از راه به در نکند
- * تأثیر معصیت و اطاعت پروردگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا
«عَنْ جَابِرٍ... قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَكَفَّ الْأَلْسُنَ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ
خَيْرٍ.»

شیعه زبانش را حفظ می کند، جز به خیر سخن نمی گوید،
تهمت نمی زند و مذمت نمی کند سخن نازیبا از دهانش
خارج نمی شود چنانچه خداوند متعال می فرماید:

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا.»^۱

با مردم به نیکویی سخن بگویید.

^۱ - سوره ی بقره (۲)، آیه ی ۸۳

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ 9: ...أَنْتُمْ لَنْ تَسْعُوا
النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَأَلْقَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ
الْبِشْرِ.»^۱

پیامبر 9 می‌فرماید: دارایی شما آنقدر نیست

که بتوانید به تمام مردم با اموال خود گشایش دهید

پس با چهره‌ی باز و خوشرویی با آنها برخورد کنید.

امام باقر 7 در ذیل این آیه‌ی شریفه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ
حُسْنًا» نقل می‌فرماید: بهترین چیزی که دوست می‌دارید در
باره‌ی شما گفته شود به مردم بگویید. چون خدای عزوجل
دشنام و لعنت و طعن بر مؤمنان را دشمن می‌دارد و کسی را
که مرتکب این جرائم شود و فحاش و بد زبان باشد و
دریوزگی کند دوست نمی‌دارد.^۲

و نیز در همان کتاب از امام صادق 7 روایت می‌کند که
می‌فرماید: با مردم سخن بگویید، اما بعد از این که صلاح و
فساد آن را تشخیص داده باشید و آنچه صلاح است
بگویید.^۳

^۱ - اصول کافی، ج ۳، باب خوشرویی، ص ۱۶۱

^۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۸۲

^۳ - وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۱

از امام باقر 7 روایت شده که فرموده‌اند:

«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ
حُسْنًا قَالَ: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ
لَكُمْ.»^۱

به مردم بهترین سخنی را بگویید که دوست دارید به
شما بگویند.

چنین به نظر می‌رسد که ائمه ع این معانی را از اطلاق
کلمه‌ی «حسن» استفاده کرده‌اند.

زبان نعمت عظیم الهی

علی 7 می‌فرماید:

«فَالْمُسْلِمَ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ
وَيَدِهِ.»^۲

مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش
در امان باشند.

از این نکته نباید غفلت کرد که زبان دارای دو بُعد مثبت
و منفی است. نمی‌توان گفت: چون زبان نعمت عظمای الهی

^۱ - وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۱

^۲ - نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۶۶، فراز ۳

است پس باید هرچه بیشتر آن را به کار انداخت بلکه باید در موارد ضروری و مفید از آن بهره‌برداری کرد. یکی از مشکل‌ترین کارهای انسان این است که بتواند زبان خود را حفظ کند. به فرموده‌ی یکی از بزرگان «تسلط بر زبان یعنی تسلط بر تمام اعضا و جوارح» چنین شخصی از اراده‌ای قوی و استوار برخوردار است.

صفت دوازدهم:

شیعیان در کارها مورد اطمینان قوم و عشیره‌ی خویش می‌باشند.

امام باقر 7 می‌فرماید: شیعه‌ی ما در بین قبیله و فامیلش امین‌ترین افراد باشد در همه چیز.

«قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا نَعْرِفُ الْيَوْمَ أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ، فَقَالَ: يَا جَابِرُ لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ، أَحْسِبَ الرَّجُلَ أَنْ يَقُولَ: أَحِبُّ عَلِيًّا وَأَتَوَلَّاهُ ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا؟ فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ مَا

نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئاً فَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا لِمَا عِنْدَ
 اللَّهُ، لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، أَحَبُّ الْعِبَادِ
 إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (وَأَكْرَمُهُمْ عَلَيْهِ) أَتَقَاهُمْ وَ
 أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ، يَا جَابِرُ وَاللَّهِ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ
 النَّارِ وَلَا عَلَى اللَّهِ لِأَحَدٍ مِنْ حُجَّةٍ مَنْ كَانَ لِلَّهِ
 مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌُّّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا
 عَدُوٌّ وَمَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ.

گفتم: یابن رسول الله کسی را امروز به این صفاتی که
 شما شمردید پیدا نمی‌کنیم و نمی‌شناسیم. ما نیز اینک همین
 مطلب را می‌گوییم. شما سراغ دارید کسی را که همگی این
 صفات در او جمع باشد؟ بعد می‌فرماید:

فَقَالَ يَا جَابِرُ: لَا تَذْهَبَنَّ بِكَ الْمَذَاهِبُ، أَحْسِبَ الرَّجُلَ أَنْ يَقُولَ
 أُحِبُّ عَلِيًّا وَأَتَوَلَّاهُ...

امین بودن شیعه

امین بودن یکی از معیارهای مهم اجتماعی و فردی است.
 این ویژگی وجهی اجتماعی انسان را بالا می‌برد. روی
 همین اصل است که انبیاء در مقابل تکذیب اقوام خویش
 حسن سابقه و امین بودنشان را متذکر می‌شوند. در بررسی

آیات قرآن کریم وقتی حالات مردان بزرگ الهی چون حضرت نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی صلوات الله علیهم اجمعین را می‌نگریم می‌بینیم که همه خود را امین معرفی کرده‌اند.

«إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»^۱

حضرت موسی 7 به فرعون می‌فرماید:

«أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ

أَمِينٌ»^۲

امر بندگان خدا را به من واگذارید که من بر شما به

یقین رسول امین پروردگارم.

موسی 7 می‌فرماید: بندگان خدا را به من واگذار چون

من امینم.

از آیه‌ی مبارکه چنین برمی‌آید که خداوند برای سرپرستی، امانت را انتخاب می‌کند. کسی می‌تواند رهبری و ولایت جامعه را بر عهده بگیرد که سابقه‌ی امین بودن او نزد مردم ثابت شده باشد.

نبی مکرم اسلام 9 نیز قبل از بعثت به عنوان یک فرد

^۱ - سوره‌ی شعراء (۲۶)، آیات ۱۷۸-۱۶۲-۱۴۳-۱۰۷

^۲ - سوره‌ی دخان (۴۴)، آیه‌ی ۱۸

امین در جامعه شهرت یافته بودند، به طوری که تاریخ می‌نویسد: «وقتی در جریان تجدید بنای کعبه، زمان نصب حجرالاسود رسید کار به خصومت کشید هر قبیله‌ای می‌خواست افتخار نصب حجرالاسود را نصیب خود سازد تا این‌که ابوامیه بن المغیره آنها را این‌گونه راهنمایی می‌کند که اول کسی که از باب الاسلام یا باب الصفا (بنا بر اختلاف اقوال) وارد شود کارشان را داوری نماید. در آن هنگام، رسول الله 9 اول کسی بود که داخل شد. وقتی او را دیدند، گفتند: این همان «امین» است و ما به رأی او رضایت داریم.^۱ مورد دیگر از شواهدی که دلالت بر امین بودن رسول گرامی اسلام در نزد قوم و عشیره‌اش می‌کند این است که تاریخ می‌نویسد: «وقتی آیه‌ی مبارکه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد رسول خدا 9 بر کوه صفا بالا رفت و با آواز بلند مردم را به نزد خود خواند و به دنبال آن قریش گرد آن حضرت اجتماع کرده گفتند: چه می‌گویی؟ چه شده؟ فرمود: اگر من به شما بگویم دشمن، صبحگاه و یا شامگاه به شما حمله خواهد کرد؛ آیا مرا تصدیق کرده و گفتارم را

^۱ - به نقل از سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام، ص ۱۹۶ به نقل از سیره‌ی حلبی، ج ۱، ص ۱۴۵، تألیف علامه جعفر مرتضی‌عاملی، ترجمه‌ی حسین تاج‌آبادی، ص ۱۶۶

باور می‌کنید؟ گفتند: آری.»^۱

همان‌گونه که پیامبر اسلام ۹ امین لقب گرفته‌اند، ائمه‌ی اطهار نیز اینگونه‌اند. چنان‌چه در زیارت خطاب به آن بزرگواران می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» نه تنها در مسأله‌ی سرپرستی و رهبری بلکه در تمام امور اجتماعی و سیاسی و فردی یکی از مهم‌ترین شرایط انتخاب، امین بودن است. شاهد بر این مطلب این آیه است که می‌فرماید:

«يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتِ
الْقَوِيَّ الْأَمِين.»^۲

(گفت) ای پدر این مرد را به خدمت اجیر کن که بهتر کسی که باید به خدمت برگزید، کسی است که امین و توانا باشد.

از آیه‌ی شریفه معیار ارزش‌ها در انتخابات اعم از انتخاب رئیس‌جمهور، وزیر، نماینده‌ی مجلس، همکار، شریک، معلم و حتی کارگر را به دست می‌آوریم که چگونه باشد؟ سرآمد همه‌ی ارزش‌ها امین بودن است.

^۱ - زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین ۹، سید هاشم محلاتی، ص ۱۴۲

^۲ - سوره‌ی قصص (۲۸)، آیه‌ی ۲۶

مذاهب مختلف تو را از راه به در نکند

ای جابر، مذاهب مختلف تو را از راه به در نکند. اگر با کسی از اهل سنت یا اهل کتاب روبرو شدی، با بهائی یا وهابی یا منافق و فاسق، تو را از راه به در نکند. آیا کافی است شخص همین اندازه بگوید من علی را دوست دارم؟! «ثُمَّ لَا يَكُونُ مَعَ ذَلِكَ فَعَالًا» ولی عمل علی را نداشته باشد آیا کافی است؟

«فَلَوْ قَالَ: إِنِّي أَحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَرَسُولُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ وَلَا يَعْمَلُ بِسُنَّتِهِ، مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِلَّا شَيْئًا.»

فرمودند: حالا کسی بگوید: من رسول خدا را دوست دارم اما به سیره‌ی پیامبر 9 عمل نکند این محبت هیچ نفعی برای او ندارد.

محبت باید ما را به محبوب نزدیک کند، باید ما را نسبت به یکدیگر نزدیک کند.

همراه دو نفر که یکدیگر را دوست داشته باشند. اعم از دو دانشجو، دو خواهر و یا دو خانم خانه‌دار و غیره، مثل هم خرید می‌کنند و در همه امور زندگیشان از دوست خود الگو

می‌گیرند. این یک امر طبیعی است، حال چطور ما ادعای محبت به پیامبر 9 و علی 7 را داریم. ولی زندگی‌مان رنگ سیره‌ی آنها را به خود نمی‌گیرد، این چه دوستی است. «مَا نَفَعَهُ حُبُّهُ إِيَّاهُ شَيْئًا»

بعد می‌فرمایند:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ، لَيْسَ

بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ.»

بترسید از خدا و عمل کنید به آنچه نزد خداست،

بین خدا و بین احدی قرابت و دوستی نیست.

خدا با کسی خویشاوندی ندارد، خداوند محیط است به تمام مخلوقاتش. تو باید خود را به خدا نزدیک کنی و سبب این نزدیکی خود ما هستیم. والّا خدا نسبت به همه‌ی بندگانش احاطه یکسان دارد.

«أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (وَأَكْرَمَهُمْ

عَلَيْهِ) أَتَقَهُمْ وَاعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ.»

دوست‌ترین افراد به خدا و گرامی‌ترین افراد نزد او با

تقواترین ایشان است و آن کسی که به طاعت خدا

عمل کند.

بعد می فرماید:

«يَا جَابِرُ وَاللَّهِ مَا يُتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ.»

ای جابر به خدا قسم هیچ کس تقرب و نزدیکی به خدا پیدا نمی کند مگر به سبب اطاعت خدا.

عزیزان! وقتی بفهمید کاری که می کنید اطاعت خداست، چقدر لذت دارد. اگر یک مقدار فکر کنیم و بفهمیم کاری که می کنیم فقط برای رضای خداست لذت می بریم. هر قدر هم که مشکل باشد.

«وَمَا مَعَنَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَلَا عَلَى اللَّهِ

لَا حُدٍّ مِنْ حُجَّةٍ»

جابر ما چیزی نداریم که براءت از آتش باشد که به شما بدهیم. هیچ کس بر خدا حجّت ندارد. و بندگان خدا هیچ دلیلی ندارند که بگویند: خدایا ما را گمراه کرده ای.

خدا از هر جهت حجّت را تمام کرده. عقل را که وسیله هدایت است عطا کرده، همچنین پیامبر و راهنما فرستاده، کتاب هدایت نازل کرده و امام تعیین کرده و در هر زمانی در هر ده کوره ای وسیله آگاه کردن بندگان فراهم است. خدا

حجت داده، کوتاهی از جانب تو بوده است که برای فهم دین هیچ تلاشی نکردی.

تأثیر معصیت و اطاعت پروردگار

در آخر روایت می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ، مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَمَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ»^۱

هر کسی که مطیع خدا باشد او ولی ما و دوست ماست و هر کسی که معصیت خدا را بکند پس او دشمن ماست. ولایت و دوستی ما به دست نیاید مگر به سبب عمل و به سبب ورع.

خدایا! به آبروی اولیائت قسمت می‌دهیم دوستی ما را نسبت به اهل بیت زیاد بفرما، آن نوع دوستی که ما را نسبت به این بزرگواران نزدیک کند.

پروردگارا! بین ما و محمد و آل محمد 9 در دنیا و آخرت جدایی میانداز. ما را در دنیا از زیارتشان و در آخرت از شفاعتشان بهره‌مند بفرما.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

^۱ - امالی صدوق، ص ۶۲۵

درس دوازدهم

فرق شیعه و محبّ از دیدگاه حضرت

زهرا 3

شامل:

* پیام‌های حضرت زهرا 3 به شیعیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا

در پایان بحث و ویژگیهای شیعه از دیدگاه اهل بیت به
عنوان تیمن و تبرک روایتی از حضرت زهرا 3 در رابطه
با تفاوت شیعه و محبّ عرض می‌کنم.

«قَالَ رَجُلٌ لِامْرَأَتِهِ إِذْ هَبِي إِلَى فَاطِمَةَ

سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آلِهِ فَاسْأَلِيهَا عَنِّي أَنَا مِنْ شِيعَتِكَ أَوْ لَسْتُ مِنْ

شِيعَتِكَ فَسَأَلَتْهَا فَقَالَتْ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا قَوْلِي لَهُ

إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا

زَجَرْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَإِلَّا فَلاَ،

فَرَجَعَتْ فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ يَا وَيْلِي وَمَنْ يَنْفَكُ مِنَ
الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا فَنَانَا إِذَنْ خَالِدٌ فِي النَّارِ فَنَانِ
مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِمْ فَهُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ فَرَجَعَتْ
المرءةُ فَقَالَتْ لِفَاطِمَةَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا مَا قَالَ لَهَا
زَوْجُهَا، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا قُولِي لَهُ
لَيْسَ هَكَذَا (فَإِنْ) شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ
كُلُّ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِي أَوْلِيَانِنَا وَ مُعَادِي أَعْدَائِنَا وَ
المُسْلِمِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا لَيْسُو مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا
خَالَفُوا أَوْ أَمَرْنَا وَ تَوَاهَيْنَا فِي سَائِرِ مَوْبِقَاتٍ وَ هُمْ
مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ
بِالْبَلَايَا وَ الرِّزَايَا أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَمَةِ بِأَنْوَاعِ
شِدَائِدِهَا أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَ أَبْهَاتِهَا
إِلَى أَنْ نَسْتَنْقِذَهُمْ بِحُبِّنَا مِنْهَا وَ نَنْقُلُهُمْ إِلَى
حَضْرَتِنَا.»¹

مردی به همسرش گفت: نزد حضرت فاطمه 3
دختر گرامی رسول خدا 9 برو و از او پرس آیا
من از شیعیان هستم یا نه؟ آن زن سؤال کرد و
حضرت فرمودند: به او بگو اگر به اوامر ما عمل

¹ - بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵

نموده و نواهی ما را مرتکب نشوی از شیعیان ما خواهی بود وگرنه از شیعیان ما نیستی. سپس آن زن فرمایش حضرت را برای همسرش نقل کرد پس او گفت: وای بر من چه کسی می‌تواند گنهکار و خطاکار نباشد لذا من همیشه در جهنم خواهم بود؟ زیرا کسی که از شیعیان اهل بیت نباشد همیشه در جهنم خواهد بود. سپس زن نزد حضرت فاطمه 3 برگشته و گفتار همسرش را برای آن حضرت نقل کرد.

حضرت زهرا 3 فرمودند: به او بگو: این‌گونه نیست که گمان کرده‌ای؛ زیرا شیعیان ما برگزیدگان اهل بهشت‌اند ولی هر کس دوست ما و دوستدار دوستان ما و دشمن دشمنان ما بوده و به دل و زبان تسلیم ما باشد، اما در عمل با اوامر و نواهی ما مخالفت کند و مرتکب گناهان شود از شیعیان ما نیست، ولی در عین حال این‌ها هم در بهشت خواهند بود؛ اما بعد از پاک شدن از گناهانشان به وسیله بلا و گرفتاریهای دنیوی یا سختی‌های صحنه‌های هولناک قیامت و یا

عذاب‌های طبقه‌ی اول جهنم؛ تا این‌که آنان را به
خاطر محبتی که به او داشته‌اند از دوزخ نجات
دهیم و نزد خود بیاوریم.

این روایت شریفه چند پیام برای ما دارد:

پیام اول:

حضرت فرمودند: به همسرت بگو اگر به آنچه ما امر
کردیم عمل کنی و از آنچه نهی کردیم باز می‌ایستی پس تو
شیعه‌ی ما هستی. پیام اول این است که شیعه علامت دارد.
در ابتدای بحث به این مطلب اشاره کردیم هر چیزی در
این جهان با علامتش شناخته می‌شود. شما وقتی که
می‌خواهید کالایی بخرید مثلاً وسیله‌ای برای منزل، حتماً باید
علامت کارخانه و سازنده‌اش را ببینید؛ در غیر این صورت
اطمینان نمی‌کنید و نمی‌خرید حتی برای خرید یک آبلیمو یا
بستنی هم این مطلب را در نظر دارید. چطور می‌شود که ما
به صرف قول و بدون نشانه و علامت شیعه شویم؟
امام باقر 7 فرمودند: شیعه کسی است که تقوا پیشه کند
و از خدا اطاعت نماید. سپس حضرت صفات و علامات
شیعه را یکی پس از دیگری بیان فرمودند.
به این آیه‌ی مبارکه در درس‌های گذشته هم اشاره کردیم

که قرآن می‌فرماید:

«سَيَمَّاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»^۱

یعنی در جبین زندگی آنها اثر اطاعت خدا نمایان است. آیا من و شما هم اینگونه‌ایم؟ همه جا اثر خدا نمایان است؟ یا فقط نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم؟ این اثر در کجا نمایان است؟ در تربیت فرزندان؟ در همسرداری‌مان؟ در معاملاتمان؟ در صداقت عمل و نیت و گفتارمان؟ در معاشرتمان؟ در پاکی و صفای قلبمان؟ کجا اثر سجده نمایان است و چند درصد از عمل ما اطاعت است؟

بنابراین سعی کنیم نشانه‌های شیعه را آن‌گونه که حضرت زهرا 3 بیان کردند در خود به وجود آوریم که فرمودند: «اگر تو به آن‌چه ما امر کردیم عمل کردی و از آن‌چه نهی کردیم پرهیز کردی از شیعیان ما هستی»

پیام دوم:

پیام دوم این است که امر و نهی حضرت زهرا 3 و رضایت و غضب آن حضرت، رضایت و غضب الهی است. امر و نهی آن حضرت مانند وحی الهی است و اطاعت آن حضرت مانند اطاعت پیامبر و ائمه است.

^۱ - سوره ی فتح (۴۸)، آیه ی ۲۹

پیامبر گرامی اسلام ۹ می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى

لِرِضَاهَا»^۱

خدا بر غضب فاطمه غضبناک می شود و به رضایت فاطمه خشنود می گردد.

پیام سوم:

پیام سوم این است که فرمودند: به همسرت بگو این چنین نیست که اگر شیعه نباشی در جهنمی، یعنی اگر محب ما باشی در عین حال مخالفت به امر و نهی ما کردی، لیاقت بهشت را نداشته باشی.

«إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.»

شیعیان ما از برگزیدگان اهل بهشت اند.

یعنی مقام اهل بهشت متفاوت است و همه در یک مقام و یک پایه نیستند. شما می دانید که چقدر در بهشت مقام شهدا بالاست. مثل این که ما از زمین به ستارگان آسمان نگاه می کنیم. فقط درخشندگی می بینیم. اهل بهشت هم مقام شهدا را فقط درخشندگی می بینند. دسترسی به آن مقام ندارند. پس همه در یک مقام نیستند.

^۱ - بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۷۹

حضرت زهرا 3 می‌فرمایند: شیعیان ما از برگزیدگان اهل بهشت‌اند. خوشا به حال آنان «وَكُلِّ مُحِبِّينَا...» یعنی آنهایی که ما را دوست دارند.

ما این ادعا را می‌توانیم بکنیم و باید خدا را به این نعمت بزرگ شاکر باشیم که محبت علی و زهرا و اولاد طاهریانشان صلوات الله علیهم اجمعین را در قلب ما جای داده است. ضمناً دعاگوی پدران و مادرانمان نیز باشیم که آنچه داریم نتیجه‌ی زحمات آنهاست. آنها دست ما را گرفتند و یا علی گفتند و ما را با محبت علی بزرگ کردند.

من تولای علی با شیر از مادر گرفتم

روز اول کامدم دستور تا آخر گرفتم

من اینجا سفارش می‌کنم بچه‌ها را به این مجالس بیاورید بگذارید مکرر نام زهرا و علی 7 را بشنوند. چرا در مورد کودکی که تازه به دنیا آمده دستور داده‌اند که در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگویید؟ برای این که اینها در ذهن و مغز او نقش می‌بندد.

الان وقتی کودکی را در مقابل تصویر امام خمینی ; نگه می‌دارید، هنوز نمی‌تواند حرف بزند ولی وقتی می‌پرسی امام کو؟ نشان می‌دهد. با این‌که امام خمینی را نمی‌شناسد ولی

آن قدر نام امام را شنیده و چهره‌ی ایشان را دیده که این محبت در دلش ایجاد شده. نسبت به ائمه‌ی معصومین هم این کار را بکنید که محبت این بزرگواران در دلش ثبت شود.

حضرت زهرا 3 می‌فرمایند: اما دوستان ما که مخالفت کردند اوامر و نواهی ما را، تابع و مطیع ما نبودند.

«لَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوْامِرَنَا وَ

نَوَاهِينَنَا فِي سَائِرِ الْمُؤَبَّاتِ...»

اینها شیعه‌ی ما نیستند. «وَهُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ» با وجود

این، اینها به بهشت می‌روند اما چگونه؟

بعد از آنی که پاک شوند. پاکی چیست؟ گاهی پاکی شیئی به شستن با آب است، گاه اگر چرک باشد به صابون زدن و گاه زیر و رو کردن؛ اما گاهی به این مسائل پاک نمی‌شود و باید با سوزاندن پاک شود یعنی نجاسات و آلودگی‌هایی هست که حتماً باید بسوزد تا پاک شود. در این دنیا هم همین طور است. پاکی ما به چیست؟ خدا می‌داند.

حضرت می‌فرمایند:

«بَعْدَ مَا يُطَهَّرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِم بِالْبَلَايَا

وَالرَّزَايَا»

اینها از گناهانشان پاک می‌شوند اما به سبب بلایا و رزایی که در دنیا به آن گرفتار می‌شوند. مثل بیماری، فقر، فراق و داغ عزیزان و سایر مشکلات. گاه گرفتاریهایی از ناحیه‌ی دیگران به ما می‌رسد که ابتلای به آنها ما را از گناهان پاک می‌کند؛ البته باید توجه داشته باشیم که عامل برخی گرفتاریها خود ما هستیم، در این صورت باید با استغفار آنها را برطرف کنیم.

این قضیه را از حاج دایی خودم «ایت الله میرزا جواد آقا تهرانی» برای شما تعریف می‌کنم: پسرشان به بیماری دیفتری مبتلا شده بود حالش وخیم و مشرف به مرگ بود. به منزل ایشان رفتم، تسبیح در دست داشته و استغفار می‌کردند. سلام کردم فقط جواب سلام مرا دادند و باز هم استغفار می‌کردند. من درس بزرگی گرفتم، یعنی این بزرگوار شدت گرفتاری را با استغفار برطرف می‌کرد. بحمد الله حال پسرش هم خوب شد.

پس حضرت می‌فرمایند: اینها با گرفتاریهای دنیا پاک می‌شوند. اگر این قدر آلودگی زیاد بود که گرفتاری دنیا آنها را پاک نکرد و سایر گرفتاریها نیز پاکشان نکرده تا عرصات نیز جای پاک شدن هست، سختی سكرات مرگ، جان‌کندن

و سختی برزخ اگر باز هم پاک نشد

«أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقَيْمَةِ بِأَنْوَاعِ شِدَائِدِهَا»

عرصات قیامت را برای او سخت می‌گیرند، حساب سخت گرفته می‌شود، از صراط سخت عبور می‌کند، وحشت و هول و هراس قیامت در دلش می‌افتد.

خدایا راضی نشو که ما به آن‌جا برسیم، خدایا ما را در دنیا پاک کن و از دنیا ببر. پروردگارا! گرچه تحمل‌مان کم است، اما باز هم تو مولای ما هستی، هر جا تو ما را امر کنی و به هر جا بکشانی حاضریم، اما دیگر به عرصات قیامت ما را نکشان. خدایا! اگر هیچ عذاب هم در قیامت نباشد، همین شرمندگی در مقابل خلق اولین و آخرین، در مقابل انبیاء و اولیاء تو و در مقابل حضرت زهرا 3 برای ما کافی است.

«أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَ بَهَا»

اگر باز هم پاک نشد، دیگر وای بر حال او باید بسوزد و این آلودگی فقط با آتش پاک می‌شود.

قرآن می‌فرماید:

«لَا يَتَّبِعُونَ فِيهَا أَحْقَاباً»^۱

درنگ کنندگانند در آن جهنم حقب‌ها و روزگارها.

^۱ - سوره‌ی نبأ (۷۸)، آیه‌ی ۲۳

حال خدا می‌داند چند حقب و دوران در جهنم

می‌مانند.

سپس حضرت می‌فرماید: «مِنْ جَهَنَّمَ بَعْدَابِهَا» با عذاب جهنم پاک می‌شود.

«إِلَىٰ أَنْ نَسْتَنْقِذَهُمْ بِحُبِّنَا مِنْهَا»

تا این‌که محبت ما او را از عذاب جهنم نجات دهد.
اما اگر باز هم این محبت کم رنگ بود چه؟ می‌دانید بعضی‌ها هستند اصلاً فراموش می‌کنند که زهرایی بوده، علی بوده، پیامبری بوده.

روایتی داریم که مضمون آن این است: «که اهل جهنم وقتی در دوزخ قرار گرفتند، خداوند به جبرئیل امر می‌کند برو به طرف جهنم و از امت پیامبر اسلام 9 خبر بگیر. جبرئیل به طرف جهنم می‌آید تا گنهکاران جبرئیل را می‌بینند به او می‌گویند پیام ما را به پیامبران برسان که گناهان ما، بین ما و شما جدایی انداخته جبرئیل برمی‌گردد و پیام آنان را به پیامبر 9 می‌رساند. بعد پیامبر 9 تشریف می‌آورند و از کنار جهنم عبور می‌کنند آخر ایشان رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ هستند. شفاعت مخصوص آن حضرت است. اهل جهنم به محض دیدن پیامبر اکرم 9 یک مرتبه دست‌ها را بر سر زده و فریاد

می‌زنند: وامحمدًا، وامحمدًا. حضرت صدایشان را می‌شوند، برمی‌گردند و دسته دسته را شفاعت می‌کنند.^۱

همان‌طور که حضرت زهرا 3 در روایتشان فرمودند:

«وَتَقْلَهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا» ما منتقل می‌کنیم آنها را و به حضور خودمان می‌آوریم. اگر ذره‌ای ایمان در قلب کسی باشد حتماً نجات پیدا می‌کند، سعی کنیم این ایمان را حفظ کنیم و خدای ناکرده بی‌ایمان از این دنیا نرویم.

خدایا! به آبروی حضرت زهرا 3 که عزیزترین و محبوب‌ترین فرد نزد توست، روز به روز شناخت و معرفت ما را نسبت به این خاندان زیاد بفرما.

پروردگارا! به آبروی زهرا 3 قسمت می‌دهیم تا از ما راضی نشدی ما را از دنیا مبر. در دنیا و آخرت ما را مورد شفاعتشان قرار بده. خدایا بین ما و این خاندان جدایی مینداز.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ - علم الیقین (فیض کاشانی)، ج ۲، ص ۱۰۴۶-۱۰۴۵

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- مفاتیح الجنان
- ۴- تحف العقول
- ۵- تهذیب الاحکام
- ۶- خصال شیخ صدوق
- ۷- سفینه البحار
- ۸- کتاب مستدرک الوسایل
- ۹- اصول کافی

-
- ١٠- مجموعه ورام
 - ١١- مصباح المتهدجد
 - ١٢- امالى شيخ صدوق
 - ١٣- مناقب آل ابى طالب
 - ١٤- بحار الانوار
 - ١٥- نور الثقلين
 - ١٦- محبته البيضاء
 - ١٧- وسايل الشيعة